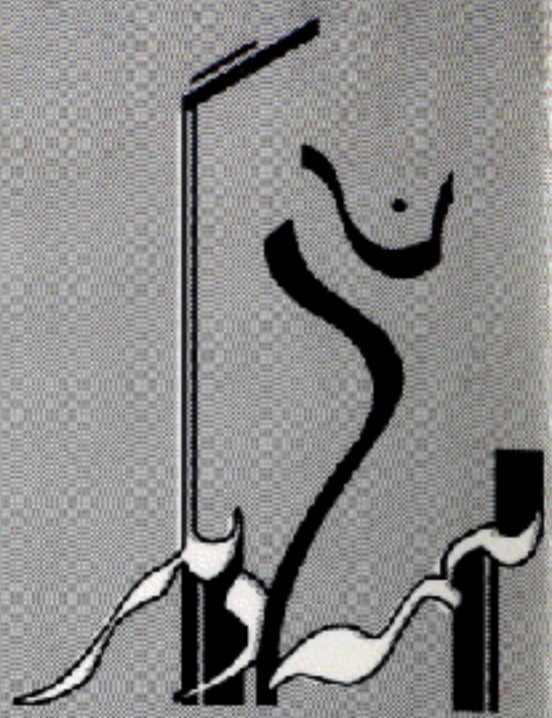


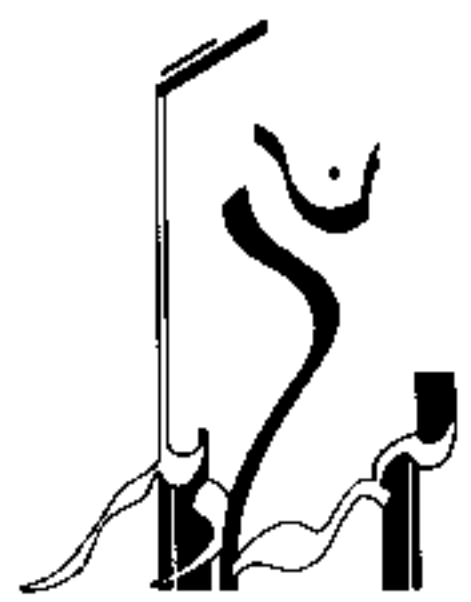


زن دردوره قاجار و انقلاب مشروطه

به کوشش ژانت آفاری (پیرنظر)



۲.



نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان

شماره ۱۷، زمستان ۱۴۷۱، ویژه "زن در دوره قاجار و انقلاب مشروطه"
به کوشش ژانت آفری (پیرنظر)

ویراستار: افسانه نجه آبادی

جرکه ویراستاران: هله افشار، شهلا حامری، اما دلخانیان، مینا آقا،
فتحیه زرکش یزدی، شهرزاد مجاب، مرجان محتشمی، ناهید یگانه

گردانندگان: اما دلخانیان، ناهید زاهدی، پردیس مینوچهر، ناهید یگانه

ضرح جلد و نشان مجله: صفورا رفیعی زاده

همکاران: آزاده آزاد، ژانت آفری (پیرنظر)، کلناز مین لاجوردی، مهناز انیسیان،
لیدیا اوانسیان، مؤده برت لو، میترا پشوتن، نیره توحیدی، آذر خونانی،
گلنسه رزی، رکسان ژند، الیزساناسریان، نغمه سهرابی، شهلا شفیق، پونه صابری،
مریم صمدی، شیرین فروغی، شیدا گلستان، مهناز متین، فرانک میرافتاب

بهای این شماره: ۷ دلار

بهای اشتراک چهار شماره: فردی ۲۸ دلار / مؤسسات ۵۶ دلار

الطفا کلیه اوراق بانکی به نام Nimeye Digar، یا به دلار آمریکا و در وجه یک
بانک آمریکایی و یا معادل آن به پوند استرلینگ در وجه یک بانک اروپایی باشد.

نشانی جهت کیه مکاتبات:

Nimeye Digar, c/o Dept. of Women's Studies, Barnard College,

Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598, USA

صفحه آرایی و چاپ:

Midland Press (312) 743-0700

1447 W. Devon, Chicago, IL 60660

سپاس نیمه دیگر از بخش پژوهشهای زنان، کالج بارنارد، دانشگاه کلمبیا، که
به یاری معنوی و مادی آن نشر این شماره ممکن شده است.

فهرست

۲	افسانه نجم آبادی	حرفهایی با خوانندگان
۵	ژانت آفاری (پیرنظر)	معرفی این شماره
		تأملی در تفکر اجتماعی - سیاسی زنان
۷	ژانت آفاری (پیرنظر)	در انقلاب مشروطه
۲۹	شعله آبادی	میرزا فتحعلی آخوند زاده و مسئله زنان
		زنان میسیونر آمریکایی در اواخر قرن نوزدهم
۳۸	مایکل زرینسکی	و اوایل قرن بیستم در ایران
۶۴	مهدخت صنعتی	صدیقه دولت آبادی: زندگینامه
۷۷	ژانت آفاری (پیرنظر)	کرونولوژی جنبش زنان و انقلاب مشروطه
۸۴	ژانت آفاری (پیرنظر)	از نشریه مجلس و کارتونهایی از ملا نصرالدین
۹۶	اون سیگل	چند مقاله از ملا نصرالدین
۹۹	هاله افشار	معرفی کتاب
۱۰۲		فعالیت‌های زنان ایرانی خارج از کشور
۱۰۶		نامه ای به ویراستار و پاسخ به آن
۱۰۹		آنچه برای ما رسیده
		خلاصه مقالات به زبان انگلیسی

حرفهایی با خوانندگان

۱: درباره این شماره

ویراستار این شماره نیمه دیگر همکار ما ژانت آفاری (پیرنظر) است که چند سال پیش دعوت ما را جهت گردآوری، تنظیم و ویرایش مجموعه ای درباره زنان در جنبش مشروطه ایران پذیرفت. ژانت در بهار سال ۱۹۹۱ دکترای خود را در رشته تاریخ از دانشگاه میشیگان دریافت کرد. رساله دکترای او تحت عنوان «دمکراسی مردمی و دمکراسی اجتماعی در انقلاب مشروطه: ۱۹۰۶-۱۱»، بهترین رساله دکترای در زمینه ایرانشناسی سال ۱۹۹۱ از جانب «بنیاد مطالعات ایران» شناخته شد. وی اکنون در بخش تاریخ دانشگاه پردو در ایالت ایندیانا استادیار تاریخ است. زحمات او را در تنظیم این شماره سپاسداریم. همچنانکه وی نیز در مقدمه خود بر این مجموعه متذکر شده است دفتر دیگری از شماره های آینده نیمه دیگر، تحت عنوان «نونگاری زن و زنانگی در عصر قاجار»، این مضمون را دنبال خواهد کرد.

۲: برخی دگرگونیهای نیمه دیگر

همکاران ما هاله افشار (از انگلستان)، مینا آقا (از آلمان) و شهرزاد مجاب (از کانادا)، اکنون به «جرگه ویراستاران» نیمه دیگر پیوسته اند. این پیوند را خوش آمد می گوئیم. دفتر مجله اکنون به بخش پژوهشهای زنان کالج بارنارد دانشگاه کلمبیا انتقال یافته است. این جا به جایی همراه با پشتیبانی معنوی و مالی کالج همراه است و با این کمک نیمه دیگر هم مأوای امن تری یافته است و هم از یاری دوست تازه ای در گرداندن روزمره مجله بهره یافته است. با این شماره پردیس مینوچهر به جمع گردانندگان نیمه دیگر می پیوندد. پردیس فارغ التحصیل دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی است، تحصیلات عالی خود را در دانشگاههای فرایبورگ آلمان و ماساچوست (در شهر امهرست) ادامه داده است و

اکنون دانشجوی دوره دکترا در دانشگاه کلمبیا در رشته ادبیات تطبیقی و پژوهشهای خاور میانه است. مقدم او را خوش آمد می گویم.

نغمه سهرابی همچنان به همکاری خود با نیمه دیگر ادامه خواهد داد.
لطفاً تغییر نشانی مجله را توجه کنید. نشانی جدید ما این است:

Nimeye Digar, c/o Department of Women's Studies, Barnard
College, Columbia University, 3009 Broadway, New York,
NY10027-6598, USA.

۳: نمایه دوره نخست نیمه دیگر و شماره های آینده:

همچنانکه در شماره گذشته توضیح دادیم، نیمه دیگر در آینده به شکل دفترهایی که هر يك به مضمون خاصی تعلق خواهد داشت منتشر خواهد شد. با پایان دوره نخست، نمایه ای که رهنمای کلیه مقالات، مطالب و نویسندگان شماره های نخستین دوره آن باشد به چاپ خواهد رسید. این نمایه برای همه مشترکین به رایگان ارسال خواهد شد. دوره دوم را با نشر شماره ویژه سیمین بهبهانی، ویرایش فرزانه میلانی، آغاز خواهیم کرد و برخی شماره های در دست تهیه از این قرار است:

فرزانه میلانی	ویژه نامه سیمین بهبهانی
افسانه نجم آبادی	نونگاری زن و زنانگی در عصر قاجار
سیمین کریمی	زبان و زنان
کمیته های زنان ایرانی در آلمان	زنان ایرانی در آلمان
شهلا حائری	زن در اسلام و قانون
شیدا گلستان	گفتگرهایی با زنان ایرانی

چنانچه علاقه دارید در زمینه یکی از این شماره ها مطلبی بنویسید، لطفاً نخست از طریق ما با ویراستار آن شماره تماس بگیرید.

۴: سپاس ما از مؤسسات و افراد زیر که به کمک آنان

ادامه نشر نیمه دیگر میسر شده است:
مؤسسات: انجمن فرهنگی زنان (لس آنجلس)، جامعه مستقل زنان ایرانی در

اتریش (وین) -

افراد: آزاده آزاد، اعظم آهوی هلندری، مهناز انیسیان، گلناز بیات، گلایل پنبه چی، قدسی جواهریان، شهلا حائری، علیرزا درور، اما دلخانیان، فتحیه زرکش یزدی، چینی سعادت، فروغ سعادتقند، پروین شامبیاتی، منصور صابری، مریم صمدی، مائده طهماسبی، عادلہ فردوس، حافظ فرمانفرمایان، شیرین فروغی، ویدا کاظمی، جمال کرد، سیمین کریمی، ویولت گروسی، مهناز محبان، مرجان محتشمی، طاهره و رضا محکمی، شاهد مشکاتی، مینو معلّم، فتحیه مولاپرست، حشمت مؤید، شهین منشی پور، مولود نانوائی، جمیلہ ندایی، گیتی نشات، پیروز وکیلی، سورن یاحقی، احسان یارشاطر، آذر یوسفی، ناهید یگانه.

جهت اشتراك نیمه دیگر چك یا حواله بانکی به نام Nimeye Digar، یا به دلار آمریکا و در وجه يك بانک آمریکایی و یا به پوند استرلینگ در وجه يك بانک اروپایی به نشانی زیر ارسال شود:

Nimeye Digar, c/o Dept. of Women's Studies, Barnard College,
Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598,
USA

بهای اشتراك چهار شماره: فردی ۲۸ دلار / موسسات ۵۶ دلار.

نام:.....

نشانی:.....

.....

اشتراك مرا از شماره..... شروع کنید.

مبلغ..... دلار علاوه بر بهای اشتراك جهت کمک به نشریه ضمیمه است.

مقدمه

نگارش تاریخ زنان پدیده نسبتاً جدیدی است که عمدتاً از دهه ۱۹۷۰ میلادی یعنی به دنبال رشد نهضت آزادی زنان در آمریکا گسترش یافت. تحقیقات در این زمینه که با جویبار کوچکی از مقالات و جزوات در مورد زنان آمریکا و اروپا آغاز شد نهایتاً منجر به انتشار رود عظیمی از کتب و مقالات مربوط به تاریخ زنان در کشورهای غربی، آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا، و تا حد کمتری خاورمیانه گشت. این تحقیقات با تکیه بر مبحث جنسیت، طبقات اجتماعی، و قومیت مسیر قدیمی رشته تاریخ نگاری را به کلی دگرگون ساخته است.

محققینی که در این راه گام برداشته اند روشهای متفاوتی را در طرح تاریخ زنان به کار برده اند. برخی بر تاریخ زنان نامدار تکیه کرده اند؛ گروهی از زندگی زنان به عنوان قربانیان نظام مردسالاری پرده برداشته اند؛ و شماری دیگر از آگاهی و ذهنت زنان در ادوار مختلف تاریخی سخن رانده اند.

نگارنده این سطور خود را همفکر با آن دسته تاریخ نگارانی می داند که معتقدند برگشت به مخازن تاریخی و بازنویسی تاریخ باید فراتر از بر شمردن فعالیتها و افکار مهم زنان رود و خود را تنها به نوشتن «فصلی زنانه» بر فصول قبلی تاریخ محدود نسازد.

بازیابی تاریخ زنان و آمیختن مفهوم جنسیت با تاریخ بسیاری از اوقات می تواند به بازنویسی کلی تاریخ گروه یا ملتی بینجامد. محققینی که در سالهای اخیر در مورد مبحث جنسیت در جوامع اولیه، دوره کلاسیک یونان و رُم قدیم، قرون وسطی و دوران رنسانس و روشنگری تحقیقات جدیدی انجام داده اند بسیاری از انگاره های فکری در مورد این ادوار تاریخی را زیر سؤال برده اند. هدف از انتشار شماره ویژه قاجار و انقلاب مشروطه دامن زدن به این بحث در رابطه با تاریخ معاصر ایران است، پروسه ای که امیدواریم به بازنگری تاریخ زن در دوره قاجار و حتی شاید به بازاندیشی تاریخ دوره قاجار و انقلاب مشروطه منجر شود.

کثرت مقالات پیشنهادی برای این شماره مخصوص نهایتاً منجر به آن شد که مقالات را در دو شماره منتشر کنیم که دفتر دوم به ویراستاری همکارم افسانه نجم

آبادی، تحت عنوان «بازنگری زن و زنانگی در عصر قاجار»، در آینده منتشر خواهد شد.

از همکارانی که با ارسال مقالاتشان انتشار این مجموعه را میسر ساختند --
شعله آبادی از دانشگاه ایالتی نیویورک، مایکل زرینسکی از دانشگاه بویزی در
آیداهو، و مهدخت صنعتی (دولت آبادی) نویسنده و خواهرزاده صدیقه دولت آبادی
سپاسگزارم. همکار گرامی منیژه بدیع الزمانی از دانشگاه آیداهو زحمت ترجمه مقاله
مایکل زرینسکی به فارسی را متقبل شد. اصغر سادات از شبکاگو مسئولیت ترجمه
زیرنویسهای ملانصرالدین را به عهده داشت و اون سیگال از نیویورک توضیحات
مربوط به برخی کارتونها را به فارسی ترجمه کرد. پژوهشگر گرامی هوشنگ کشاورز
زحمت بازخوانی برخی مقالات را متقبل شد. از همه این دوستان، خصوصاً افسانه
نجم آبادی و دیگر همکاران نیمه دیگر که انتشار این مجموعه را میسر ساختند
صمیمانه سپاسگزارم و آرزومند موفقیت هر چه بیشتر آنان هستم.

بخش تاریخ، دانشگاه پردو

ایندیانا، ۸ دیماه ۱۳۷۱

تأملی در تفکر اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب مشروطه

از حرکت اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب مشروطه غالباً به عنوان صفحه آغازین جنبش آزادی زن ایرانی یاد می شود. با اینهمه جستجو در آرشیوهای تاریخی جنبش مشروطه نشان می دهد که ابعاد و ویژگیهای جنبش مذکور هنوز به درستی شناخته نشده است. اگر چه اشارات متعددی به شرکت فعالانه زنان در جنبش ملی و ضد استبداد مشروطه شده است، ولی از تلاش این زنان، انسانهای متفکری که حرفهای بسیاری در نقد جامعه خود داشته اند، برای براندازی نظام مرد سالارانه جامعه سنتی کمتر گفتگویی به میان آمده است؛ زنانی که ضمن حمایت از جنبش مشروطه از انتقاد سیاسی - اجتماعی از مشروطه خواهان نمی هراسیدند. اگر سیر تحول جنبش زنان را در مسیر انقلاب دنبال کنیم، از يك سو ستایش بیشتری برای حرکات خودآگاهانه و متقدانه این زنان پیدا می کنیم، و از سوی دیگر از تضادهایی که تا به امروز دست به گریبان نهضت آزادی زن ایرانی گشته است، آگاه تر می شویم. دهه اول قرن بیستم شاهد حرکت وسیع اجتماعی - سیاسی زنان در آمریکای شمالی، اروپا، آسیا، آفریقا، و خاورمیانه گشت. اعتصابات زنان دوزنده در نیویورک در سال ۱۹۰۸، برای ۸ ساعت کار در روز و شرایط بهتر اشتغال، نهایتاً به ایجاد روز بین المللی زن منجر شد. در آلمان در همان سالها کلارا زتکین و روزا لوکزامبورگ سازمان وسیع زنان حزب سوسیال دموکرات آلمان را رهبری می کردند. در روسیه، پس از انقلاب ۱۹۰۵، جنبش زنان مهمی به وجود آمد که در آن الکساندر کولونتای نقش بسزائی داشت. نظیر این جنبشها در کشورهای «جهان سومی» نیز پدیدار شد. در همان سال ۱۹۰۵ در گینه انگلیس (آمریکای جنوبی) از حرکت زنان به عنوان «جنبش زنان آمازون» یاد می شد؛ در آفریقای جنوبی در مبارزات علیه حکومت استعماری اشاره به «قیام دختران» می شد؛ و در همان سال در

هند صحبت از «جنگ زنان» بود.^۱ به خصوص در چند کشور آسیای شرقی شاهد آن هستیم که زنان نه فقط نقش مشخصی در جنبشهای ملی و اجتماعی بازی کردند بلکه بتدریج که جنبش به جلو رفت خواستهای خاص زنانه خود را نیز به میان کشیدند و بدین وسیله فصل تازه ای در تاریخ نهضت آزادی زنان در کشورهای جهان سوم را گشودند. در چین، در سال ۱۹۰۴، روشنفکران رادیکال اولین مدارس دخترانه را باز کردند و مسئله حق رأی زن را مطرح ساختند. در ژاپن، بعد از پیروزی این کشور در جنگ روس و ژاپن در ۱۹۰۴، و نیز پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، زنان سوسیالیست ژاپنی که در جنبش ضد جنگ مبارزه کرده بودند به مسئله آزادی زنان روی آوردند. فوکودا هیدوکو، بیوه زن جوانی با سه فرزند کوچک، ارگان سوسیالیستی جهان زن را در سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۹ منتشر ساخت و همراه دیگر زنان به مبارزه برای برانداختن تعدد زوجات و فحشا پرداخته، شرکت زنان در سیاست را خواستار شد.^۲

در مصر انتشار کتاب *محریر المرأة* در سال ۱۸۹۹، و دیگر نوشته های قاسم امین در مورد رفع حجاب و انزوای اجتماعی زنان، غوغایی به راه انداخت. امین مخالف تعدد زوجات بوده، با ازدواج اجباری و طلاق آسان مردها در جوامع اسلامی مخالفت می ورزید و از این رو آثارش بلافاصله مورد مخالفت روحانیون اسلامی قرار گرفت. با این حال رشد جنبش فرهنگی و اجتماعی زنان مصر ادامه یافت، به طوری که در سالهای قبل از جنگ جهانی اول، پانزده مجله زنان در مصر به چاپ می رسید.^۳ لذا جنبش زنان در انقلاب مشروطه را باید در چارچوب سایر جنبشهای بین المللی زنان و به عنوان بخشی از آنان در نظر گرفت.

در عین حال، در آغاز قرن بیستم مجموعه ای از عوامل زمینه را برای

۱. آفاری، ص ۸۳:

Janet Afary, "On the Origins of Feminism in Early 20th-Century Iran," *Journal of Women's History* 1: 2 (Fall 1989): 65-87.

۲. سیورز، ص ۱۲۶:

Sharon L. Sievers, *Flowers in Salt: The Beginnings of Feminist Consciousness in Modern Japan* (Palo Alto [California]: Stanford University Press, 1983).

۳. فیلیپ، ص ۲۷۸:

Thomas Philipp, "Feminism and Nationalist Politics in Egypt," in *Women in the Muslim World* ed. Lois Beck and Nikki Keddie (Cambridge: Harvard University Press, 1978), 277-94.

فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی ایرانیان، منجمله زنان، مهیا ساخته بود.

(۱) جنبش بابی در اواسط قرن نوزدهم خواستار اصلاحات مذهبی، و خصوصاً حقوق اجتماعی بیشتری برای زنان گشته بود.^۱ رهبری طاهره قرة العسین (۱۸۵۲-۱۸۱۴) که گروهی از زنان همفکر بابی را به دور خود جمع کرده بود، و شرکت فعالانه زنان بابی در مبارزات زنجان مفهوم جدیدی از زن را در افکار عام به وجود آورد. اگر چه جنبش بابی با قساوت تمام سرکوب شد، اما باورهای عقیدتی جنبش باب کماکان بر قشر روشنفکر ایرانی اثر عمیقی گذاشت. از آن میان باید از نوشته های میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، دو داماد صبح ازل، رهبر بابی، نام برد که بر علیه استثمار زن در خانواده و حجاب سخن راندند.

چند رهبر برجسته انقلاب مشروطه باورهای بابی داشتند. از آن میان باید از ملك المتكلمين ناطق برجسته انقلاب، و میرزا جهانگیر خان شیرازی سردبیر و بنیانگذار نشریه انقلابی صور اصرافیل نام برد. صدیقه دولت آبادی، که در خانواده مهم بابی در اصفهان بزرگ شده بود، از فعالین انجمنهای زنان بود که به نوبه خود از او صحبت خواهد شد.

(۲) افکار لیبرالیسم اروپائی در صور مختلف بر روشنفکران ایرانی اثر عمیقی گذاشت. آثار میرزا فتحعلی خان آخوندزاده (۱۸۷۸-۱۸۱۲) از جمله رادیکالترین این نوشته ها بود که از لزوم تحصیل زن و پایان تعدد زوجات صحبت می کرد.^۲ از دیگر افراد چون ملکم خان، سردبیر قانون در لندن، و اعتصام الملك، سردبیر مجله بهار در تبریز و پدر پروین اعتصامی، نیز باید نام برد. اعتصام الملك آثار ادبی مهم اروپا و خاورمیانه را به فارسی ترجمه می کرد. از جمله این آثار، *محریر المرأة*، اثر قاسم امین بود که تحت عنوان تربیت نسوان در سال ۱۹۰۰ به فارسی به چاپ رسید.^۳ از سوی دیگر روزنامه های خارج از کشور چون اختر (استانبول)، حبل المتین (کلکته)، ثریا و پرورش (مصر) مقالاتی در مورد تحصیل و لزوم آزادی اجتماعی - سیاسی زنان به چاپ می رساندند.

(۳) جنبش تنباکو در سالهای ۱۸۹۱-۱۸۹۲ شاهد تظاهرات وسیع مردم در

۴.

Abbas Amanat, *Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran, 1844-1850* (Ithaca: Cornell University Press, 1989).

۵. رجوع کنید به مقاله شعله آبادی در همین مجموعه.

۶. یحیی آریاتپور، *از صبا تا نیما* (دو جلد. تهران: کتابهای جیبی، ۱۹۷۲)، ص ۱۱۳.

شهرهای شیراز، مشهد، اصفهان، و تهران گشت و زنان بسیاری را برای اولین بار برای تظاهرات سیاسی به خیابانها کشید. تظاهرات و اعتراض بر علیه امتیازات خارجی، و نفوذ بیش از پیش دول خارجی در مسائل ایران، ائتلافی از سیاستمداران، تجار آزادیخواه و روحانیون به وجود آورد که آتش مخالفت بر علیه دولت استبداد و دول خارجی، خصوصاً روسیه تزاری را دامن زد. ولی تضادهای این ائتلاف ناهمگون، خیلی زود پس از تشکیل مجلس شورای ملی و قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ علنی شد.

(۴) و بالاخره انقلاب ۱۹۰۵ روسیه اثر عمیقی در رادیکالیزه کردن بخش مهمی از جامعه ایران، خصوصاً ساکنین شهرهای شمالی در آذربایجان، گیلان، مازندران، تهران و خراسان گذاشت. فرقه اجتماعیون عامیون در سال ۱۹۰۵ در میان کارگران، پیشه وران، و تجار ایرانی در قفقاز تشکیل یافت. فرقه که تحت تأثیر افکار رادیکال سوسیالیستی قرار داشت، روابط نزدیکی با حزب مسلمان و سوسیال دمکرات همت و همچنین شعب حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در باکو و تفلیس برقرار کرد. فرقه اجتماعیون عامیون پس از انقلاب اوت ۱۹۰۶ در ایران شعب متعددی به نام انجمنهای مجاهدین در ایران باز کرد و خواستار تغییرات بسیار رادیکال اجتماعی، منجمله تقسیم اراضی زمینهای مالکین بزرگ و زمینهای دربار در بین زارعین گشت. اگر چه فرقه اجتماعیون عامیون خود را سوسیال دمکرات می خواند، اما در واقع ایدئولوژی این گروه ترکیبی بود از افکار ناسیونالیستی، عقاید مذهبی و سنتی، و برخی اصول سوسیالیستی؛ ترکیبی نامتجانسی که در بسیاری جنبشهای آتی جهان سومی قرن بیستم نیز به چشم می خورد.

در تابستان ۱۹۰۶ اعتصابات و نشست گروهی از روشنفکران انقلابی انجمنهای مخفی، تجار، روحانیون، و پیشه وران در سفارت انگلیس منجر به صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه گشت. قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ حق رأی محدودی به برخی اقشار اجتماعی مانند اشراف، روحانیون، زمینداران، تجار، و پیشه وران طبقه متوسط داد و افتتاح مجلس شورای ملی در اکتبر ۱۹۰۶ دمکراسی پارلمانی مشابه حکومتهای اروپایی به ایران آورد. اما مهمترین و مستقیم ترین فرم دمکراسی در آن زمان تشکیل شوراهای مردمی به نام «انجمنها» بود که به طور غیرمترقبه در مملکت گسترش یافت. مهمترین این انجمنها انجمن تبریز بود که احمد کسروی داستان آن را به رشته تحریر در آورد.^۷

مجلس شورای ملی از انجمنهای ایالتی و ولایتی، که در مرکز ایالات و ولایات

۷. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۹۸۴).

تشکیل شده بودند، حمایت می کرد. وظیفه این انجمنها نظارت بر ترتیب انتخابات، جمع آوری مالیات و کنترل فرمانداران محلی بود. اما به غیر از این انجمنهای رسمی، صدها و بنا بر برخی مآخذ نزدیک به هزار انجمن غیررسمی در مملکت ایجاد یافت که به مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی و حرفه ای می پرداخت؛ مانند انجمن آذربایجانیها، انجمن زردشتیها، انجمن یهودیان، یا انجمن دوزندگان و انجمن کفاشان. برخی انجمنها صرفاً بر اساس مسائل سیاسی و اجتماعی به وجود آمدند که مهمترین آنها انجمنهای انقلابی مجاهدین بود.

از همان آغاز انقلاب گروهی از زنهای تهران به طرفداری از انقلابیون درگیر جنبش مشروطه شدند. ناظم الاسلام کرمانی در زمان تحصن مشروطه خواهان در سفارت انگلیس می نویسد: «طایفه زنهای هم گفتگوئی بین آنها هست که بیايند در خیابان علاءالدوله که متصل به سفارتخانه است چادر بزنند.»^۸ اما مسئولان سفارت انگلیس به متحصنین در باغ سفارت توصیه می کنند که بهتر است زنهای از این فکر منصرف شوند.^۹ کرمانی چند روز بعد باز می نویسد: «زنهای خیال اجماع و بلوائی دارند برای آنکه شوهران آنها مدتی است در سفارتخانه مانده اند» و صحبت از این می کند که «يك زن ناشناس آمد درب سفارتخانه و حاجی محمد تقی را طلب نمود و يك دسته اسکناس داد باو و گفت این پول را خرج متحصنین کن. حاج محمد تقی پول را گرفت و آنچه کرد آن زن را بشناسد و بداند کی است و از کجاست آن زن خود را معرفی ننمود و قبض هم نگرفت.»^{۱۰}

در مراحل اول انقلاب باز می خوانیم که زنهای از روحانیون طرفدار جنبش حمایت می کردند. در رابطه با اعتصابات مسجد شاه تهران کسروی می نویسد: «بزازان چادر بزرگی آورده و در حیاط مسجد افراشتند و سماور و کاجال آنچه در می بایست از خانه ها آوردند. و در این پیشامد زنان پا در میان داشتند و در آوردن ملایان به مسجد با مردان همراهی می کردند در مساجد نیز کسانی از آنان می بود.»^{۱۱} عبدالحسین ناهید می نویسد: «زنان اغلب عهده دار حفاظت از جان روحانیون مبارز بودند. منجمله زن بزن بهادری بنام زن حیدرخان تبریزی از طرف زنان تهران

۸. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان (۳ جلد. تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۹۴۵)، ص ۴۵۴.

۹. اسماعیل راثین، انجمنهای سری (تهران: انتشارات تهران مصور، ۱۹۶۶)، ص ۹۹.

۱۰. کرمانی، تاریخ بیداری، ص ۴۵۷.

۱۱. کسروی، تاریخ مشروطه، ص ۹۷.

وظیفه داشت تا به همراه گروه دیگری از زنان چماق بدست از روحانیون طرفدار جنبش در پای منبر دفاع کند.^{۱۲} و در جریان بست شاه عبدالعظیم و اعتراضات بر علیه نوز بلژیکی، مسؤول گمرک، «زنی مقنعه خود را بر سر چوبی کرده بود و فریاد می کرد که بعد از این دختران شما را مسیو نوز باید عقد نماید والا دیگر علما نداریم».^{۱۳} رهبران جنبش مشروطه در این مرحله از جنبش از شرکت زنها مانعتی به عمل نیاورده، بلکه به عناوین مختلف و با طرح مسئله «دفاع از ناموس ایرانیان» در تلاش بودند با توسل به احساسات ملی و «غیرت مردانگی» قشر بیشتری از مردم را به مبارزه بکشانند.

یکی از اولین اعلامیه های اجتماعيون عاميون که مردم را به مبارزه بر علیه استبداد تشویق می کرد، از آنها می خواست که با دروهر مذهبی جنبش سید محمد طباطبائی، و سید عبدالله بهبهانی همراهی کنند. اجتماعيون عاميون در این اعلامیه با طرح مسائل زنان و خانواده های فقیر ایرانی، فحشاء و بی خانمانی زنها، «غیرت» مردان را به زیر سؤال می کشیدند و تلاش داشتند آنها را به عرصه مبارزه بکشانند: «ای سربازهای ایران، ای توپچیهای ایران، ای قزاقها و فراشهای بی ناموس ایرانیان، مگر اینها ناموس شما نیست. مگر خواهر شما نیست، اینها مگر عیال برادر دینی شما نیست، شما مگر حافظ ناموس ایرانیان نیستید؟ اینطور از ظلم اولیای دولت پراکنده شده بی صاحب رو برآه روسیه نموده در سرحد سالداتهای روسیه این بیچاره ها را گرفته بی عصمت نموده رها می کنند. شما اگر غیرت دارید این ناموس خود را محافظت کنید تا آواره نشده بروسیه نیاید تا سالدات در سرحد و اراجیف در داخله بواسطه نان بی عصمت نکنند. آقای طباطبائی ناموس شما را کشیده می خواهد شما را از چنگ این حاکمان مستقل نجات بخشد».^{۱۴}

پس از تشکیل مجلس در اکتبر ۱۹۰۶ و به منظور کم کردن نیاز ایران به قرض دول خارجی، پروژه ایجاد بانک ملی پیشنهاد شد. زنان بسیاری با علاقه مندی بسیار جواهرات و حتی ظرف و ظروف آشپزخانه را به بانک تحویل می دادند. یکی از این زنها در روزنامه مجلس می نویسد که «این کمینه مقدار ناقابل از زیورات خودم را که برای ایام سخت ذخیره کرده بودم فقط برای افتخار بتوسط حضرت ... بجهت بانک ملی فرستادم. از حضور عالی استدعا دارد که هدیه مختصر کمینه را با

۱۲. عبدالحسین ناهید، زنان ایران در جنبش مشروطه (تهران، ۱۹۸۱)، ص ۵۵.

۱۳. کسروی، تاریخ مشروطه، صص ۱۰۱-۱۰۰.

۱۴. کرمانی، تاریخ بیداری، ص ۵۲۱.

نظر بلند خودتان دیده بفرمائید اشیاء مرسوله را اعضاء محترم بانك ملی بامانت و شرافت خودشان فروخته و هر چه قیمت آنها شد سند اسهام بانك را برای کمیته روانه فرمائید. چه کنم که زیاده از این قادر نه بودم مگر آنکه جان خودم را در موقع فدای ترقی وطن عزیز بنمایم. امضای کمیته در خدمت شما در دفتر بانك محفوظ باشد. زنی هم از همسایگان کمیته همت و غیرت نموده با آنکه شوهر ندارد و يك پسر صغير دارد این بیچاره هم پول نقد نداشت سه فقره اسبابی که در صورت علیحده ثبت شد بتوسط کمیته تقدیم حضور مبارك نمود که آنها را هم فروخته سند اسهام بانك ملی باسم صغير مشارالیهها مرحمت فرمائید.^{۱۵} برخی از زنها حتی ارثیه شان را به عنوان سرمایه ابتدائی به بانك ارسال داشتند. کربلانی خانم به مجلس می نویسد که «از روی میل و اشتیاق با کمال افتخار اندوخته کمیته را که حق الارث بوده تقدیم به بانك ملی می نمایم يك بلیط به کمیته مرحمت شود مبلغ مذکور پنجهزار تومان است.»^{۱۶} این حمایت شورانگیز زنان در تشکیل بانك ملی، توسط رهبران جنبش مشروطه به عنوان وسیله ای برای ملامت و سرزنش مردان متموکی در آمد که دارایی شان را کماکان در بانکهای اروپائی ایران ذخیره می کردند.

همزمان با جنبش تشکیل بانك ملی، نهضت جدیدی به منظور تحریم محصولات وارداتی خارجی و مصرف پارچه وطنی آغاز شد که در این جنبش هم زنها با علاقه بسیار شرکت داشتند. در همان زمان در هند جنبش مشابیهی به نام جنبش سوادشی آغاز شده بود و به نظر می آید که زنهاى ایرانی به دنباله روی از زنهاى هند تحریم کالاهای اروپایی را آغاز کردند.

در روزنامه *النجمن تبریز* می خوانیم: «خواتین مکرمة تبریز قرار گذاشته اند که در ایام هفته جمع شده، در باب ترتیبات لباس خودشان و غیره صحبت کرده، حتی المقدور سعی نمایند بلکه کمتر خود و صاحبانشان را محتاج متاع و منسوجات خارجه کرده، از ثروت خودشان بکاهند و در صورت امکان مدتی به همان البسه قدیم قناعت کرده بسر برند تا بلکه به فضل خداوندی و همت مردمان غیور فابریکها در مملکت ایران تشکیل یابد که از احتیاج خارجه بکلی بی نیاز شوند.»^{۱۷}

تشکیل کمیته های زنان حول این دو مسئله، یعنی تحریم کالاهای خارجی و

۱۵. مجلس، شماره ۴۴، ۲۵ فوریه ۱۹۰۷.

۱۶. مجلس، شماره ۸۸، ۳۰ آوریل ۱۹۰۷.

۱۷. منصوره رفیعی، *النجمن* (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۹۸۳)، صص ۱۱۷-۱۱۸.

تشویق تولید و مصرف پارچه های وطنی، شکل گرفت. شرکت زنها در این انجمنها و آگاهی سیاسی آنها خیلی زود منجر به تشکیل انجمنهای زنان که مسائل خاص زنان را مطرح می ساختند، و نیز تشکیل مدارس دخترانه گشت. از سوی دیگر انتلاف بین زنان فعال در جنبش مشروطه و روحانیون، خیلی زود پس از تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶، دستخوش تحول گشت.

در ابتدا امید زنان به آن بود که مجلس شورای ملی به حمایت از تشکیل انجمنهای زنان و مدارس دختران برخیزد. در نامه ای خطاب به سید محمد طباطبائی در روزنامه مجلس، یکی از زنها تقاضا کرد که دولت جدید مسؤولانه رفتار کرده و دستآوردهای اجتماعی - سیاسی انقلاب را در رابطه با حقوق زنان نیز تعمیم دهد. جواب مجلس آن بود که با « تربیت زنان در امور اطفال، خانه داری، حفظ ناموس و علمی که راجع به اخلاق و معاش خانواده باشد » موافق است، اما « در امور خاصه رجال از قبیل علوم پلتیکی و امور سیاسی فعلاً مداخله ایشان اقتضا ندارد. »^{۱۸}

در جواب این پاسخ مأیوس کننده مجلس خود زنها دست به کار شدند. در ژانویه ۱۹۰۷ یکی از اولین تجمعات زنان در تهران تشکیل یافت که قطعنامه ای در مورد « لغو جهیزه سنگین و حق تحصیل زنان » تدوین کرد.^{۱۹} همزمان با این گردهمایی چندین انجمن زنان در تهران و برخی شهرستانها تشکیل شد که از آن میان باید از انجمنهای ذیل نام برد :

(۱) انجمن آزادی زن، یکی از اولین انجمنهای زنان بود که در سال ۱۹۰۷ به وجود آمد و در آن دو زن میسیونر امریکائی خانم جوردن و خانم بویس همکاری داشتند. زنان شرکت کننده در این انجمن به همراه یکی از مردان فامیل، برادر، شوهر یا پدر، در جلسات شرکت کرده، در مورد مسائل سیاسی - اجتماعی روز صحبت می کردند.

(۲) اتحادیه غیبی نسون، کمیته انقلابی بود که مجلس اول را به زیر سؤال کشاند و از حقوق فقرا دفاع می کرد.

(۳) انجمن نسون در دوره اول و دوم مشروطه فعال بود. این انجمن لایحه ای به مجلس اول برای شناسایی انجمنهای زنان فرستاد.

۱۸. مجلس، شماره ۶، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶.

۴) انجمن مخدرات وطن یکی از مهمترین انجمنهای دوره دوم مشروطه بود که در سال ۱۹۱۰ آغاز به فعالیت کرد و در ایجاد مدارس، پرورشگاه و بیمارستان زنان تهران کوشا بود. بسیاری زنان شرکت کننده در این انجمن از خانواده های مشروطه خواه بودند. انجمن مخدرات وطن خصوصاً در تظاهرات زنان بر علیه التیماتوم روسیه در دسامبر ۱۹۱۱، در میدان بهارستان نقش اساسی بازی کرد.

مجامع فرهنگی زنان مانند شرکت خیریه زنان و انجمن خواتین زنان در دوره دوم مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۹) فعالیت بسیار داشته، از طریق اجرای نمایشنامه ها و کنفرانسها برای مدارس و کلینیک های زنان پول جمع می کردند. از دیگر انجمنهای فعال در دوره دوم مشروطه باید از انجمن همت خواتین و هیئت خواتین مرکزی نیز نام برد. این قبیل انجمنها محدود به تهران نبودند. در فوریه ۱۹۰۷ یکی از این انجمنهای زنان تبریز با ۱۵۰ عضو بر ضد «رسوم کهنه و ضد ترقی اجتماعی» زنان قد علم کرد. زنان اصفهان هیئت نسوان اصفهان را تشکیل دادند که در تظاهرات دسامبر ۱۹۱۱ فعال بود. به غیر از اینها نامه های دسته جمعی زنان از شهرهای متعددی همچون قزوین و سنگلج به تشریفات تهران می رسید و حاکی از آن بود که نظیر چنین جمعاتی در شهرهای کوچک نیز به وجود آمده بود. در خارج از کشور هم زنهای ایرانی فعال بودند. در ترکیه انجمن خیریه نسوان ایرانی مقیم استانبول از جنبش مشروطه در ایران به عناوین مختلف حمایت می کرد. در عشق آباد روسیه زنان با دقت تمام مسائل ایران را دنبال کرده، در نامه هایشان تقاضا می کردند که به جز تدریس اصول مقدماتی، حرفه هایی نظیر دندانپزشکی، جراحی و قابلمگی هم برای زنان ایجاد شود.^{۲۰}

شرکت کنندگان در انجمنها غالب از خانواده های متوسط و بالای متوسط، و حتی خاندان دربار بودند، اگر چه استثنائاتی هم وجود داشت. دو دختر ناصرالدین شاه، افتخارالسلطنه و به خصوص تاج السلطنه عضو انجمن آزادی زنان (۱۹۰۷) از فعالین این زمان بودند. از جمله زنان دیگری که از سرمایه خاندادگی به منظور ایجاد مدارس و یتیم خانه های دختران استفاده کردند باید از درة المعالی عضو انجمن مخدرات وطن (۱۹۱۰) نام برد که یکی از بنیانگزاران مدارس دخترانه تهران منجمله مدرسه مخدرات بود. پدر درة المعالی دکتر مخصوص ناصرالدین شاه بود و مدارس متعددی برای پسران از سرمایه خود باز کرده بود.

۲۰. برای توضیحات بیشتر در مورد فعالیت این انجمنها رجوع شود به ژانت آفاری، «دمکراسی مردمی و دمکراسی اجتماعی در انقلاب مشروطه ۱۹۱۱-۱۹۰۶»، تز دکترا، دانشگاه میشیگان، ۱۹۹۱.

برخی زنان عضو انجمنها، از خاندان علما بودند و در خانه تحصیل کرده بودند. از آن میان باید از صفیه یزدی همسر محمد حسین یزدی نام برد. محمد حسین یزدی یکی از پنج مجتهدی بود که به موجب متمم قانون اساسی ۱۹۰۷ حق نظارت بر لوایح مجلس را یافتند. اما یزدی، برخلاف شیخ فضل الله نوری و دیگر علمای محافظه کار، از طرفداران حق تحصیل زنان بود و از فعالیتهای همسرش و مدرسه ای بنام عفتیه که تأسیس کرده بود، پشتیبانی می کرد. برخی از اعضای انجمنها از خانواده های بایی بودند. منجمله صدیقه دولت آبادی (۱۸۸۱-۱۹۶۱) که پدرش مهمترین مجتهد ازلی - بایی در شهر اصفهان بود. صدیقه عضو انجمن آزادی زنان (۱۹۰۷) و منشی انجمن مخدرات وطن (۱۹۱۰) بود. سالها بعد، پس از بازگشت از دانشگاه سوربن، صدیقه یکی از اولین زنانی بود که کشف حجاب کرد.^{۲۱} چند نفر از زنان میسیونر پرسببترین، و همینطور فارغ التحصیلان مدرسه امریکائی نیز در انجمنها فعالیت داشتند.

تلاش برای رفع قیود اجتماعی زنان یکی از اصول میسیونرها بود و در بسیاری کشورهای آسیایی، اینان اول کسانی بودند که مدارس دختران را باز کردند. در ایران خانم مری پارك جوردن، همسر ساموئل جوردن، که بعدها رئیس مدرسه البرز شد، و خانم آنی استاکینگ بویس از افرادی بودند که در جلسات انجمنها منجمله انجمن آزادی زنان شرکت می کردند.^{۲۲}

برخی از زنان با سواد اندک و با وجود مخالفت خانواده به انجمنها پیوستند. ماهرخ گوهرشناس (۱۸۷۲-۱۹۳۸) عضو انجمنی بود که در آن زنان «هم قسم شدند که برای احقاق حقوق زنان از جانفشانی و کشته شدن از تحمل سختی و مرارت دریغ نورزند.»^{۲۳} علامت اعضای این جمعیت، که در تظاهرات متعددی شرکت داشتند، عبارت بود از «يك حلقه انگشتر که دو دست بهم فشرده بر آن نقش بسته بود.» ماهرخ تا یکی دو سال تأسیس مدرسه ترقی بنات را از شوهرش پنهان کرد. وقتی رازش برملا شد، شوهرش به سر و سینه خود می کوفت و می گفت: «در آن دنیا

۲۱. رجوع کنید به مقاله مهدخت صنعتی (دولت آبادی) در این مجموعه.

۲۲. در مورد فعالیت زنان میسیونر در ایران در قرن نوزده و قرن بیستم رجوع کنید به مقاله مایکل زورینسکی در همین مجموعه.

۲۳. رجوع شود به فخری قویی، کارنامه زنان مشهور ایران (تهران: انتشارات آموزش و پرورش، ۱۹۷۳)، ص ۱۴۰.

وقتی پدرت از من بازخواست کرد که دخترم را بتو سپردم، چرا گذاشتی بکار خلاف دین و تقوا پردازی چه جواب دهم؟» زنان متعصب و مخالف فعالیتهای او، ماهرخ را ناسزا گفته، به چاله ای انداختند که در نتیجه تا آخر عمر پادرد داشت، اما مدرسه «توقی بنات روز بروز توسعه بیشتری پیدا کرد تا بآنجا که روحانیون شهر دخترانشان را به آن مدرسه میفرستادند و آموزگاران مرد برای تدریس دختران استخدام شدند.»^{۲۴}

باز شدن مدارس دخترانه با مخالفت برخی روحانیون سنتگرا روبرو شد. به خصوص مخالفت شیخ فضل الله توری، که ضمن فتوایی مدارس دختران را «برخلاف شرع اسلام» اعلام نمود، موجب پشتگرمی مخالفینی شد که بر سر راه دختران جوان محصل و معلمین می ایستادند و آنها را سرزنش و تحقیر می کردند. در حین بست درمقبره شاه عبدالعظیم در بهار ۱۹۰۷ به منظور اعتراض به قوانین لایک مشروطه، شیخ فضل الله دست به انتشار يك سری مقالات سیاسی، معروف به لوایح شیخ فضل الله توری زد که در آن به اصول غیرمذهبی قانون اساسی و فعالیتهای مشروطه خواهان اعتراض کرد. از جمله اتهامات شیخ فضل الله آن بود که «دیگر روزنامه ها و شب نامه ها پیدا شد اکثر مشتمل بر سب علماء اعلام و طعن در احکام اسلام و اینکه باید در این شریعت تصرفات کرد و فروعی را از آن تغبیر داده تبدیل باحسن و انسب نمود و آن قوانینی را که بمقتضای یکهزار و سیصد سال پیش قرار داده شده است باید همه را با اوضاع و احوال و مقتضیات امروز مطابق ساخت از قبیل اباحه مسکرات و اشاعة فاحشه خانه ها و افتتاح مدارس تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان و صرف وجوه روضه خوانی و وجوه زیارات مشاهد مقدسه در ایجاد کارخانجات.»^{۲۵}

شیخ فضل الله که باز شدن مدارس دختران را در ردیف ترویج فاحشه خانه ها می دید، شاکی بود که مشروطه خواهان می گویند: «تمام ملل روی زمین باید در حقوق مساوی بوده ذمی و مسلم خونشان متکافر باشد و با همدیگر در آمیزند و بیکدیگر زن بدهند و زن بگیرند» و فغانش از «کلمه آزادی» به آسمان بود. لعنت می کرد که «فنون فحشاء و فسوق و فجور تا کجا شایع شده. آیا زنها لباس مردانه نمی پوشند و به کوچه و بازارها نمی رفتند؟»^{۲۶} و لذا از مجلس شورای ملی که خود در تعیین مضمون مشروطه و آزادی و نیاز به رفرم اصول مذهبی سردرگم بود می پرسید: «اولاً معنی مشروطیت چیست و حدود مداخله مجلس تا کجاست و قوانین

۲۴. قومی، کارنامه زنان مشهور ایران، ص ۱۴۰.

۲۵. هما رضوانی، لوایح آقا شیخ فضل الله توری (تهران: نشر تاریخ ایران ۱۹۸۳)، ص ۲۸.

۲۶. همانجا، ص ۵۸.

مقرره در مجلس میتواند مخالف با قواعد شرعیه باشد یا خیر. ثانیاً مراد از حریت و آزادی چیست و تا چه اندازه مردم آزادند و تا چه درجه حریت دارند. «^{۲۶}

مخالفت روحانیون محافظه کار و به خصوص شیخ فضل الله نوری با مدارس زنان و فعالیتهای سیاسی - اجتماعی زنان ائتلاف اولیه بین زنان مبارز در جنبش و روحانیون را متزلزل کرده، برخی زنان روشنفکر به طرق مختلف شروع به زیر سؤال کشیدن روحانیون سنتگرا نمودند. زنی به امضاء «یکی از نسوان جان نثار وطن» در مجله سوسیالیست صوراسرافیل نوشت:

مثلاً درباره شیخ فضل الله همه می دانند که مشارالیه چه فتنه ها که پیا کرده است و تا چه اندازه مردم را پریشان خاطر نموده. تاکنون اغلب مردم از غنی و فقیر، کبیر و صغیر با مجلس مقدس شورای ملی همراه و با تمام برادران و خواهران وطن همزیان بودند. اکنون دیده و شنیده می شود که همه هم لسان می گویند مردم باپی شده اند و با رئیس خودشان در صدد اذیت مشارالیه و یا مال کردن دین اسلامند. انصاف می خواهم، آیا شیخ مذکور دین اسلام است؟

و دیگری در روزنامه حبل المتین با تهور هر چه بیشتر اصول فکری شیخ فضل الله را زیر سؤال کشیده، برکناری او را از مقام رهبری روحانیت خواستار می شود:

جناب مستطاب حجة الاسلام آقای شیخ فضل الله در روزنامه که بطبع رسانیده از زاویه مقدسه بطهران فرستاده و منتشر فرموده اند این دو کلمه دیده شد که (مدرسه علم برای نسوان خلاف دین و مذهب است). این حقیر که کم سواد و نویسنده این کلماتم این سخن مجمل جنابعالی را نفهمیده ام و از هر کسی که معتقد به تدبیر و عقل او بود هم سؤال کردم حل مشکل ننمود. لازم شد که خودم شرح ذیل را در بیان مقصود جنابعالی بنویسم و جواب از خود شما بخواهم. اگر مقصود جنابعالی از این سخن اینست که جماعت زنان میباید هیچ علمی نیاموزد و مانند حیوان بی شاخ و دم باشد تا از این نشأ بروند و این فرموده خداوند است پس مرقوم بفرمائید که خدا جل و علا در کجای کلام الله و احادیث این مطلب را فرموده اند و اگر چنین مطلبی صحیح است سبب این بی التفاتی خدا و اولیاء و انبیاء نسبت بصنف نسوان چه بوده است که ایشانرا به صورت انسان خلق کرده ولی تجاوز ایشان را از سیرت حیوان بحقایق

خودت پاش از او اخذ عمل کن که اقلأ در روز سیاه بختی پولی در دست داشته باشی که پیش ملای طالع بین که دعای سفید بختی میدهد خجالت نکشی و یا اگر طلاق گرفتی به خانه شوهر دیگر که میروی دست خالی نروی.^{۳۷}

ظاهره آنگاه روی سخن را به مردان برگردانده، به شماتت از رفتار ظالمانه آنها با زنها می گوید:

مگر ما نوع و قرین شما نیستیم؟ اگر خلقت طایفه نسوان نبود بقاء هستی شما از کجا بود؟ ... چه باعث شده که تمام راحتیها و نعمتیها و سیاحتیها و علوم و صنایع را از برای خود می پستید و ما را از جمیع از نعمات محروم نموده اید و میگوئید که طایفه نسوان در ملکات ما هنوز قابل هیچگونه تربیت و علوم و صنایع نشده اند. آخر عدم قابلیت ما را در چه موقع امتحان فرمودید؟ کدام مدرسه از برای ما مظلومان تأسیس فرمودید؟ کدام معلم و معلمه تعیین نمودید؟ کدام اسباب صنایع و علوم و تربیت و دیانت و امانت از برای ما فراهم آوردید که عدم قابلیت و بی استعدادی ما بر شما معلوم شد؟^{۳۸}

و در پایان به زنان نصیحت می کند که خود را دست کم نگیرند و کمتر از مرد ندانند، بلکه واقف به برتری جسمی و روانی خود بر مردان باشند:

آخر ای خواهران عزیز قدری فکر نمائید که تفاوت خلقت ما با رجال چیست. خداوند غنی متعال ما را با مردان متساوی خلق فرموده بلکه بعضی از قوای ما اضافه بر قوای مرد است. مثلاً هیچ مردی قوه پرورش اولاد ندارد و ما داریم. وفا و محبت ما بدرجات از مرد بیشتر است. در هوش و ذکاوت از مردان برتری داریم. در قوه و بنیه از مرد مستحکم تریم زیرا هیچ مردی صبر و تحمل و طاقت صدمات و زحمات و زجرها را آتی تحمل نمیکند. لهذا از هر جهة کسری نداریم. پس چه باعث شده که پست ترین مخلوق و باعث بدنامی وطن عزیزمان شده ایم و مکلف بتکلیف خود نیستیم و عمری را به بطلالت میگذرانیم. از برای خدا بیائید انسان شویم و خود را از ظلمت جهالت و نادانی

۳۷. همانجا.

۳۸. همانجا.

است یا استبداد یا قانون. ما که نقداً هیچکدام را نداریم. يك استبداد کاملی داشتیم از دست ما گرفتید در عوض قانون لازم بود آنرا هم ندادید.

تفاوتهای مابین انجمنهای زنان اینجا کمی مشهودتر می شود. می بینیم برخلاف نویسندگان صوراسرافیل و حبل المتین که تیر حمله را به سوی شیخ فضل الله نوری رها کردند، اتحادیه غیبی نسوان که مسائل اقتصادی، سیاسی مملکت را نقد می کند و بیشتر از حقوق مردم طبقه پائین، فقیر و بی سامان گله می کند، کماکان از روحانیون محافظه کار دفاع می کند و می نویسد: «وای بحال ما نان که نداریم، آب که نداریم، امنیت که نداریم، مواجب که نداریم، ناموس که نداریم ... چهار نفر پدر روحانی ما يك مأذن و پناهی برای ما بیچارگان بودند آنها را هم بحال خود غی گذارید. پس چکنیم؟» حال آنکه این نامه در زمانی نوشته می شود که روحانیت محافظه کار، به سردستگی شیخ فضل الله نوری، با محمد علی شاه توطئه کرده، متمم قانون اساسی را بر مجلس تحمیل می نماید که به موجب آن متمم کمیته منتخبی از روحانیون حق ردّ لوایح مجلس را پیدا می کنند. با وجود این آشفتگی و دگرگونی فکری، اعتماد به نفس اتحادیه غیبی نسوان در خور تحسین است چه پیشنهاد می کند که راساً برای مدت ۴۰ روز مسئول امور مملکتی شده تغییرات اساسی در زندگی روزمره مردم به وجود آورد:

اگر وکلای محترم ما توانستند یا میتوانند تا سلخ رمضان قانون را تمام کرده و در سایر کارها ترتیبی دهند ... زهی شرف و سعادت و الا ... ما بتوسط همین عریضه خبر میدهم که همه استعفا از کار خود بدهند و رسماً بتوسط روزنامه ندای وطن به ماها خبر داده چهل روزی هم کار را بدست ما زنها واگذارند ... قانون را صحیح می کنیم، نظمیه را صحیح می کنیم، حکام را تعین میکنیم و دستورالعمل ولایت را می فرستیم. ریشه ظلم و استبداد را از بیخ میکنیم. ظالمین را قتل میکنیم. انبارهای جو و گندم متمدولین را می شکنیم. کمپانی برای نان قرار میدهم، خزانه های وزراء را که از خون خلق جمع و در سرداب ها گرد کرده اند بیرون می آوریم. بانک ملی را برپا میکنیم. عثمانی را عقب می نشانیم. اسرای قوچان را عودت به خانه های خود میدهم. قنوات شهری را صحیح میکنیم و آب سالم به مردم میخورانیم. کوچه و خیابانها را تنظیف میکنیم. کمپانی برای شهرها تعین میکنیم و

رسماً اعلان و اعلام میکنیم بقیه را دیگران اصلاح کنند. و الا اگر تا سلخ رمضان خودتان اسباب آسایش حال عموم را فراهم نکردید و بما هم واگذار نکردید ... همین قدر عرض میکنم که زنها میتوانند آنچه را که میخواهند.^{۳۱}

در بهار ۱۹۰۸ انجمن نسوان تقاضای شناسایی انجمنهای زنان را به وسیله یکی از وکلا در مجلس شورای ملی مطرح می سازد. برخی از نمایندگان مثل آقامیرزا محمود و آقاسید حسین اعتراض می کنند که «این مسئله قابل مذاکره در مجلس نیست و باید به وزارت داخله نوشته شود که قدغن نمایند چنین انجمنی تشکیل شود.» برخی دیگر مثل وکیل الرعایا، نماینده لیبرال مجلس، جواب می دهند که «چه ضرر دارد که جمعی از نسوان دور هم جمع شده، از یکدیگر کسب اخلاق حسنه نمایند. بلی در صورتیکه معلوم شود از آنها مفسده که راجع به دین و دنیا باشد بروز نماید البته باید جلوگیری کرد و الا نباید اساساً این مسئله بد باشد.» سید حسن تقی زاده وکیل سوسیال دمکرات مجلس و یکی از مترقی ترین وکلا و آزادیخواهان مجلس اول گامی بیشتر برمی دارد و می گوید: «هیچ ایراد شرعی از برای این اجتماع نیست و زنهای اسلام همیشه و در همه جا دور هم دیگر جمع می شدند و می شوند. و بموجب قانون اساسی هم هیچ ایرادی وارد نیست. وقتی که می گویند ایرانی این لفظ شامل مرد و زن هر دو هست مادامیکه اجتماعات مختل دینی و دنیوی نباشد ضرری ندارد و ممنوع نیست.» وکیل التجار آزادیخواه هم دنبال حرف تقی زاده را می گیرد که «همانطور که آقای تقی زاده گفتند این اجتماعات مادام که مختل آسایش دین و دنیا نباشد ضرری ندارد.» اما آقامیرزا فضلعلی آقا، از علمای شیخیه، سعی می کند جلوی تصویب مجلس را بگیرد و می گوید: «اصل اجتماع شرعاً ضرری ندارد ولی ما چون به طبیعت زنهای مملکت خودمان مسبق هستیم گمان نمی کنم که اشخاص باعفت و باعصمت داخل در این کار شوند و گمان می کنم که اشخاصی که مفسد و مغرض هستند بوسیله این اجتماعات بعضی فسادها کنند. این است که اجتماع ننمایند به این جهت. نباید این اجتماعات حاصل شود و باید جلوگیری از فساد آتیه نمود.» بالاخره حاج امام جمعه مداخله کرده و بحث را با این حرف پایان می دهد که «نسوان به اذن ازواج خود به قانون شرع میتوانند از خانه بیرون رفته و اجتماعات داشته باشند. حرفی نیست. اما در این اجتماعات بعضی گفتگوها میشود چنانچه اشاره شد که ایداً من نمیخواهم در مجلس مذاکره و صحبت شود. همین اشاره کافی است.» به عبارتی مجلس وجود انجمنهای زنان، و حق تجمع

آنها را می پذیرد، بدون آنکه صحنه ای بر فعالیت های انجمنها و اهداف آنها بگذارد و یا از آنها حمایت علنی نماید.^{۳۲}

يك ماه بعد در ژوئن ۱۹۰۸ به دستور محمد علی شاه نیروی قزاق مجلس را بمباران کرده، استبداد صغیر بر سر کار می آید. تبریز مقاومت کرده، به سرکردگی ستارخان، انجمن تبریز، و همراهی گروهی از مبارزین قفقازی در مقابل لشکر شاه پایداری می کند. داستان مقاومت تبریز، انقلاب رشت و بالاخره پیروزی مجاهدین و ایل بختیار بر حکومت محمد علی شاه به این مختصر نمی گنجد. تنها لازم است اشاره کنیم که در تبریز بر حسب شواهد متعدد از روزنامه های آن زمان، و نیز در بین مجاهدین انقلابی که از گیلان به تهران حرکت کردند، گروهی از زنها با لباس مردانه جنگیدند و تعدادی از آنها نیز کشته شدند.^{۳۳}

در دوران دوم مشروطه فعالیت های زنان تشدید بسیار یافته و در بسیاری موارد علنی می شود. در این زمان موانع جامعه ستی و قوانین مذهبی که تعدد زوجات و طلاق آسان را می پذیرد نیز توسط برخی زنان روشنفکر در روزنامه های وقت زیر سؤال قرار می گیرد.

یکی از جالبترین این نوشته ها سری مقالاتی است که در روزنامه سوسیال دمکرات / ایران نو، ارگان حزب دمکرات تحت نام مستعار زنی به اسم طاهره چاپ می شود. نوشته های طاهره، در مواردی آثار مری ولستون کرفت Mary Wollstonecraft یکی از اولین مبارزین آزادی زن در اروپا را به خاطر می آورد. ولستون کرفت در کتابش در دفاع از حقوق زن تلاش می کرد تا مردان را قانع کند که دستاوردهای انقلاب فرانسه، همچون حق شهروندی را، به زنان نیز اطلاق کند. او می خواست مردان روشنفکر آن زمان را قانع کند که پیشرفت فکری و جسمی زن، وابستگی او به آرایش و حفظ ظاهر را کم کرده، به او اعتماد به نفس بیشتری خواهد داد، و در نتیجه روابط زنانه و خانوادگی نه فقط از هم نخواهد گسست بلکه تداوم بیشتری نیز خواهد یافت.

طاهره نیز تلاشش بر آن بود که مردان ایرانی را از مزایای همسر تحصیل کرده آگاه کند و از سوی دیگر می خواست در رفتار بلهوسانه مردان نسبت به همسرشان تغییری به وجود آورد. استدلال طاهره این بود که مرد مسلمان ایرانی به همسرش وفادار نیست و اگر از او می خواستی که تغییر رفتار داده و پای بند زن باشد جواب

۳۲. مجلس، شماره ۱۴، ۷۲، مارچ ۱۹۰۸. ازواج به معنی همسران است.

۳۳. رجوع کنید به کریم طاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران (تهران: انتشارات اقبال)، ص ۴۲۷.

میداد که: «خدا آسان کرده که هرگاه یکی بدلمان نشد یکی دیگر بگیریم همچنان الی آخر عمر». و یا استدلال می کند که «طایفه انائیه حکم جاریه [برده] دارند. ممکن است که چندین زن اختیار نمائیم محتمل است که یکی از آنها مطبوع اتفاق افتد. طاهره با خشم جواب می دهد «سبحان الله از این غفلت و جهالت و ظلم نسبت بنوع. آیا هیچ مردی بر خود میپسندد که زن او شوهر متعدد اختیار کند (حاشا و کلا)»^{۲۳} از آنجائی که مخالفت طاهره با مسئله تعدد زوجات در تناقض صریح با آیات قران قرار داشت می بایستی توضیحی برای این دوگانگی و ظلم به زن ارائه کند، تا آنکه متهم به فرم قوانین اسلامی نگردد. جوابی که طاهره می دهد، حال از روی باور یا مصلحت، آن است که خود زنان را به انتقاد بگیرد:

خواهید فرمود که بحکم شریعت مرد در تعدد زوجات مختار است. در صورتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر باختیار کردن چهار زن بشرط عدالت فرمود. آیا ممکن است که مردی بتواند با دو زن بعدالت رفتار نماید (غیر ممکن است) زیرا دو خصلتند که با یکدیگر نیامیزند. با هر يك هر نوع رفتار نماید دیگری شاکی است و این از فریضة حال طبیعی بشر است. پس این کلمه را از برای آن فرمود که مردان به يك زن قناعت کنند. ولی افسوس که از کثرت بداخلاقی و نادانی و بی تربیتی ما طایفه نسوان مردان را مجبور به تعدد زوجه نموده.^{۲۴}

یکی از بزرگترین مشکلات خانواده های ایرانی، به نظر طاهره آن بود که دختران «از طفولیت دیده و شنیده اند که اگر شوهر بد شد و مطبوع طبع واقع نشد طلاق گرفته شوهر دیگر اختیار مینمائیم و این خانه و شوهر موقتی است.»^{۲۵} مادر ایرانی به دخترش نصیحت می کرد که:

مادر جان فکر جان خودت باش هرگز دل به این مردهای بی وفا نبند تا میتوانی نگذار شوهرت صاحب قول و خانه شود. بعضی آنکه قبای او دو تا شد زن دیگر خواهد گرفت و تو را سیاه بخت خواهد کرد. اقلان نه جان فکر

۳۴. ایران نو، شماره ۶۴، ۱۳ نوامبر ۱۹۰۹.

۳۵. ایران نو، شماره ۶۷، ۱۸ نوامبر ۱۹۰۹.

۳۶. ایران نو، شماره ۷۸، ۳۰ نوامبر ۱۹۰۹.

خودت باش از او اخذ عمل کن که اقلأ در روز سیاه بختی پولی در دست داشته باشی که پیش ملای طالع بین که دعای سفید بختی میدهد خجالت نکشی و یا اگر طلاق گرفتی به خانه شوهر دیگر که میروی دست خالی نروی.^{۳۷}

طاهره آنگاه روی سخن را به مردان برگردانده، به شماتت از رفتار ظالمانه آنها با زنها می گوید:

مگر ما نوع و قرین شما نیستیم؟ اگر خلقت طایفه نسوان نبود بقاء هستی شما از کجا بود؟ ... چه باعث شده که تمام راحتیها و نعمتها و سیاحتها و علوم و صنایع را از برای خود می پسندید و ما را از جمیع از نعمات محروم نموده اید و میگوئید که طایفه نسوان در مملکت ما هنوز قابل هیچگونه تربیت و علوم و صنایع نشده اند. آخر عدم قابلیت ما را در چه موقع امتحان فرمودید؟ کدام مدرسه از برای ما مظلومان تأسیس فرمودید؟ کدام معلم و معلمه تعیین نمودید؟ کدام اسباب صنایع و علوم و تربیت و دیانت و امانت از برای ما فراهم آوردید که عدم قابلیت و بی استعدادی ما پر شما معلوم شد؟^{۳۸}

و در پایان به زنان نصیحت می کند که خود را دست کم نگیرند و کمتر از مرد ندانند، بلکه واقف به برتری جسی و روانی خود بر مردان باشند:

آخر ای خواهران عزیز قدری فکر نمائید که تفاوت خلقت ما با رجال چیست. خداوند غنی متعال ما را با مردان متساوی خلق فرموده بلکه بعضی از قوای ما اضافه بر قوای مرد است. مثلاً هیچ مردی قوه پرورش اولاد ندارد و ما داریم. وفا و محبت ما بدرجات از مرد بیشتر است. در هوش و ذکاوت از مردان برتری داریم. در قوه و بنیه از مرد مستحکم تریم زیرا هیچ مردی صبر و تحمل و طاقت صدمات و زحمات و زجر ما را آنی تحمل نمیکند. لهذا از هر جهت کسری نداریم. پس چه باعث شده که پست ترین مخلوق و باعث بدنامی وطن عزیزمان شده ایم و مکلف بتکلیف خود نیستیم و عمری را به بطالت میگذرانیم. از برای خدا بیائید انسان شویم و خود را از ظلمت جهالت و نادانی

۳۷. همانجا.

۳۸. همانجا.

بمقام نورانی علم و عرفان و ادب و هنر و اخلاق برسانیم تا این وطن عزیزمان در اندک زمانی چون شاهد نورانی در میان ملل متمدنه عالم چهره گشاید.^{۳۹}

گروهی از انقلابیون، روزنامه نگاران، شعراء و حتی برخی از نمایندگان مجلس از زمره طرفداران جنبش زنان در انقلاب مشروطه بودند. نوشته های علی اکبر دهخدا، سردبیر صوراسرافیل، حمایت وکیل الرعایا نماینده مجلس، اشعار ایرج میرزا و بعدها لاهوتی و عشقی نقش مهمی در عمده ساختن مسئله آزادی زن در ابتدای قرن بیستم به عهده داشتند.

بسیاری نشریه های مرفعی وقت همچون ملاتصرالدین قفقاز، صوراسرافیل، جبل المتین، و ایران نو، در مقالات و نامه هایشان از حقوق زن به دفاع پرداخته، آزادی اجتماعی بیشتری را برای آنان طلب کردند.^{۴۰} دهخدا از دورویی مردان و منجمله برخی آخوندها می نوشت: آنها که يك سری قواعد و رفتار را به زنان دیکته کرده، حال آنکه خود کلاً به نوعی دیگر زندگی می کردند. می نویسند: «صد بار نگفتم که خیال تو محال است تا نیمی از این طایفه محبوس جوال است»^{۴۱} و شکایت می کند از اینکه:

«با اینهمه اصرار انبیا و حکما و مردمان بزرگ دنیا به تربیت زنان چه علت دارد که زنهای ما چندین دفعه جمع شده عریضه ها به مجلس شوری و هیئت وزراء عرض کرده و با کمال عجز و الحاح اجازه تشکیل مدرسه بطور جدید و ترتیب انجمن نسوان خواستند و هر دفعه وکلا و وزرای ما گذشته از اینکه همراهی نکردند ضدیت نمودند؟»^{۴۲}

در بهار ۱۹۱۱، وکیل الرعایا نماینده مجلس دوم مسئله حق رأی زنان را در مجلس مطرح کرد و غوغائی برانگیخت. گزارش این جریان توسط یکی از خبرنگاران روزنامه تایمز لندن در آن نشریه به چاپ رسید:

طرفداران حق رأی زن علاقمند خواهند بود که بدانند حتی در ایران که

۳۹- ایران نو، شماره ۶۲، ۱۸ دسامبر ۱۹۰۹.

۴۰- رجوع کنید به طرحهای فکاهی ملاتصرالدین در این مجموعه.

۴۱- صوراسرافیل، شماره ۱۷، ۱۴ شوال ۱۳۲۵.

۴۲- صوراسرافیل، شماره ۳۱، ۱۱ جمادی الاول ۱۳۲۶.

آفاری (پیرنظر)

در کشاکش حوادث و مشکلات بسیاری است، کشوری که شاه سابق این روزها دوباره خیال لشکرکشی و بازگشت به آن را دارد و جنگ داخلی در آن ادامه دارد، در مجلس ایران يك طرفدار حقوق زنان پیدا شده. این شخص وکیل الرعایا، نماینده همدان است که در روز سوم اگوست با دفاع پرشور خود از حقوق زنان مجلس را مبهوت ساخت.^{۳۲}

استدلال وکیل الرعایا، بر طبق گزارش تایمز آن بود که علیرغم محدودیتهای سنتی زنان در اجتماع باید به آنها حق رأی داده شود. نمایندگان مجلس با دقت کامل به سخنان وکیل الرعایا گوش دادند و نمی دانستند حرفهایش را به شوخی بگیرند یا به جدی. با چاپ این مقاله در تایمز لندن، نمایندگان مجلس شورای ملی خود را ناچار به جواب به این مقاله در مجامع اروپائی یافتند. و لذا در شماره ۲۸ اوت ۱۹۱۱ گزارشی از وقایع سوم اوت مجلس به روزنامه تایمز فرستادند. مطابق این نسخه از گزارش، برخلاف گزارش تایمز لندن، شیخ اسدالله، یکی از علمای مجلس، وجود روح را در زنان انکار نکرده، بلکه اظهار کرده بود که زنان در قدرت قضاوت از مردان ضعیف ترند و بر این اساس باید از رأی محروم شوند:

علت حذف زنان آن است که خداوند به آنان کفایت لازم برای شرکت در امور سیاسی و انتخاب نمایندگان مجلس را نداده است. زنها جنس ضعیف هستند و قدرت قضاوت مردان را ندارند. اما حقوق شان نباید پامال شود و این حقوق باید توسط مردان، برطبق قرآن کریم حفاظت شود.^{۳۳}

در پاییز ۱۹۱۱ دولت تزاری روسیه، با همراهی دولت انگلیس، التیماتومی به مجلس داد که به موجب آن خواستار اخراج مورگان شوستر آمریکایی، مشاور مالی دولت ایران و نیز سلب برخی اختیارات مجلس شد. در تظاهرات متعددی که در دسامبر ۱۹۱۱ به منظور اعتراض به التیماتوم روسیه برقرار شد انجمنهای زنان، به خصوص انجمن مخدرات وطن فعالیتهای بسیار داشتند و داستان معروف شوستر که در کتابش *اختناق ایران از تظاهرات ۳۰۰ نفر زن نقاب پوش مسلح صحبت می کند*

۳۲- تایمز لندن، ۲۲ اوت ۱۹۱۱.

۳۳- تایمز، ۲۸ اوت ۱۹۱۱.

در رابطه با این تظاهرات است.^{۴۵} در کنار این تظاهرات انجمنهای زنان تلگرافهای متعددی به کشورهای اروپایی و آسیایی فرستاده، از آنها طلب کمک کردند. از آن میان تلگرافی است که به زنان آزادیخواه انگلستان فرستادند بدین مضمون:

دولت روسیه به ما التیماتومی داده، می خواهد استقلال مان را تسلیم او کنیم. مردان اروپایی نسبت به استغاثه ما بی اعتنایند. آیا شما زنان می توانید به یاری ما آیید؟^{۴۶}

در جواب زنان آزادیخواه انگلیس ضمن ابراز تأسف تلگرافی فرستادند که:

متأسفانه ما قادر نیستیم دولت انگلیس را وادار کنیم که به ما، زنان هموطن شان، آزادی سیاسی دهند. و به همین طریق قادر به تفسیر سیاست انگلیس در ایران نیستیم. قلبهای ما برای خواهران ایرانی مان و اقدامات ملی و انقلابی آنها سرشار از همدردی و تحسین است.^{۴۷}

چند هفته بعد مجلس شورای ملی ضمن يك کودتای داخلی، و در حالی که نیروهای تهاجمی روسی تا قزوین نفوذ کرده بودند، بسته شد. اما حرکت زنهای ایرانی در یاد ملت باقی ماند. و همین خاطره بود که در انقلاب ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و تشکیل نسل جدیدی از انجمنهای زنان، توسط زنان آزادیخواه يك بار دیگر زنده گشت.

بررسی نزدیکی از اسناد انقلاب مشروطه نشان می دهد که زمانی که اهداف اولیه انقلاب، یعنی تشکیل مجلس شورای ملی و نوشتن قانون اساسی، تحقق یافت، ائتلافی که از روشنفکران انقلابی، روحانیون، تجار و پیشه وران ایجاد شده بود و انقلاب اوت ۱۳۰۶ را به وجود آورد شروع به از هم گسستن نمود. خصوصاً زمانی که مسائل سیاسی، اجتماعی، چون حق تحصیل زن، مطرح گشت، برخی از شرکت کنندگان در جنبش، همچون روحانی سنتگرا شیخ فضل الله نوری به مخالفین

۴۵. شومتر، ص ۹.

William Morgan Shuster, *The Strangling of Persia* (New York: The Century Company, 1912).

۴۶. تاپیز، ۷ دسامبر ۱۹۱۱.

۴۷. همانجا.

پیوستند.

گروهی از زنان مبارزی که از آغاز انقلاب به جنبش ملی پیوسته بودند، حال تلاش خود را مصروف ایجاد انجمنها و مدارس زنان نمودند. در این راه و در موارد متعددی این زنان خود را رویاروی با اقشار محافظه کاری دیدند که با فعالیتهای آنها مخالفت می کردند. برخی از زنان از طریق فعالیتهای و نامه هایشان به روزنامه ها رهبری سنتگرایی مذهبی را به زیر سؤال کشیدند؛ گروهی دیگر در تعیین حدود قوانین مذهبی، در آنجا که با حقوق تخواسته زنان در تضاد بود، مردد ماندند.

در دوره دوم مشروطه، زنان روشنفکر خصوصاً در نشریه سوسپال دمکرات ایران نو جامعه مردسالارانه و روابط سنتی بین زن و مرد را به زیر سؤال کشیدند. در این رابطه گروهی از مبارزین انقلابی مرد، چه در مجلس و چه در خارج مجلس، به مدد زنان آمدند. در سرمقاله ها، اشعار، در بحثهای مجلس، غایندگان مجلس را به زیر سؤال کشانده، از آنها خواستند که انجمنهای زنان و فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی زنان را به رسمیت بشناسند.

غالب این مدافعان حق زن در تلاش بودند تا جامعه مردسالار را از مزایای همسر و مادری تحصیلکرده واقف سازند. لذا حقوقی که برای آنها می خواستند، لزوماً حقوقی نبود که به زن فرصت تثبیت استعداد، خلاقیت و زندگی مستقل را دهد، بلکه حقوقی بود که زن را تبدیل به «مادر بهتر» و «همسر بهتری» در چارچوب خانواده سازد.

اشاره به این امر لزوماً به مفهوم نقد از مدافعان حق زن در زمان مشروطه نیست، چرا که آنان در چارچوب فکری زمان خود مبارزه می کردند؛ بلکه مشکل آنجاست که این تفکر کماکان در جوامع سنتی بسیاری کشورهای خاورمیانه، خصوصاً ایران، غالب است.

با کودتای دسامبر ۱۹۱۱ مجلس دوم بسته شد، ولی حرکات آزادیخواهانه زنان کماکان ادامه داشت. به دنبال انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و بسط جنبشهای آزادیخواهانه در ایران، مدافعان آزادی زن، همچون صدیقه دولت آبادی، محترم اسکندری و آوتیس سلطانزاده، که خاطرات دوران مشروطه را به یاد داشتند، در صورت مختلف بحث در مورد آزادیهای اجتماعی و سیاسی زن را ادامه دادند.

میرزا فتحعلی آخوندزاده و مسئله زنان

میرزا فتحعلی آخوندزاده را می توان یکی از مؤثرترین روشنفکران غیرمذهبی در تحولات فکری قرن نوزدهم ایران دانست. این گروه از روشنفکران که ناآگاهی توده ها، فساد دستگاه حکومتی و بنیادگرایی مذهبی را دلیل عقب ماندگی اجتماع خود می دیدند در صدد اصلاح جامعه برآمدند، و به دانش و تمدن غرب روی آورده، سعی بر شناساندن آن کردند. از تأثیرات مهم عقب ماندگی در جامعه، که از طرف این روشنفکران به آن برخورد شد، خاموشی و استعمار زنان بود. به خاطر آشنایی با تمدن غرب، آنان موقعیت زن را در شرق و کلاً در جوامع اسلامی، همانند مقوله های دیگر، پیوسته با غرب مقایسه می کردند. میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز به مقتضای تفکرات متمدنیانه خود و بر این استدلال که تا زمانی که نیمی از ملت در خاموشی و جهل به سر می برد، پیشرفت و تمدن در جامعه امکان پذیر نیست، در نوشته های خود به مسئله زنان برخورد کرده است.

نخست در چند سطر به زندگینامه آخوندزاده بنگریم. سپس نگاهی به برخی نمایشنامه ها و مکتوبات وی می اندازیم که بیانگر اصول تفکر وی در مورد نیاز به دگرگونی روابط زن و مرد در جامعه اسلامی است.

میرزا فتحعلی (۱۸۷۸-۱۸۱۲) در شهر نخو[نوخه] در غرب آذربایجان متولد شد. پدرش اهل تبریز و مادرش اهل مراغه بود. در هفت سالگی، به دلیل اختلاف بین مادرش و زن دیگر پدرش، والدینش از یکدیگر جدا شدند و مادرش او را به اردبیل آورد. به سن سیزده سالگی همراه عموی خود به قفقاز رفت و دوباره در زمان جنگ ایران و روس در سال ۱۸۲۶ با خانواده اش به شهر نخو بازگشت. در این شهر تحت نظر عمویش آخوند علی اصغر به تعلیم قرآن و علوم اسلامی و زبانهای عربی و فارسی پرداخت. علی رغم تشویق عمویش دائر به پیوستن او به قشر روحانیون، آخوندزاده راه دیگری پیش گرفت و نزد شخصی به نام میرزا شفیع به تحصیل فلسفه و عرفان پرداخت. پس از فراگرفتن زبان روسی در سال ۱۸۳۴ به تفلیس رفت. این شهر که در آن زمان یکی از مراکز فرهنگی آن منطقه به شمار می رفت به وی فرصت شناسایی با علوم و فرهنگ غرب را داد. در آنجا به سمت مترجمی وارد خدمت دولت روس شده، در کنار این کار به مطالعه تألیفات نویسندگان و فلاسفه قرن هجدهم اروپا پرداخت. در این شهر بود که میرزا فتحعلی با هنر تئاتر

آشنایی پیدا کرد، و از آنجا که تئاتر و به خصوص کمدی را وسیله مهمی برای نقد اجتماع و معرفی افکار نویافت، در سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۶ دست به نوشتن تمثیلات زد. انتقاد از حکومت استبدادی و بنیادگرایی مذهبی و عدم عدالت و مساوات در جامعه از موضوعات عمده این نمایشنامه ها است. در یکی از نامه هایش راجع به تئاتر چنین می نویسد:

از تمثیلاتم به طرف ایران فرستاده بودم که همکیشان من در فن شریف دراما یعنی طباطر معرفی حاصل بکنند. من به اعتقاد خود این نوع تصنیف را عین ملتخواهی میپنداشتم. چونکه جمیع ملل یورپ این گونه تصنیفات در حق احوال و اطوار مردم نوشته اند و این فن را باعث تهذیب اخلاق می شمارند و آشکار است که در هر ملت متقلبان و اشرار و حمقا هستند. احوال و اطوار چنین کسان را هر سبیل تمسخر در فن دراما بیان میکنند که به سایرین عبرت گردد.^۱

تمثیلات توسط میرزا جعفر قراچه داغی از آذری به فارسی ترجمه و در سال ۱۸۷۴ چاپ شد. آخوندزاده در سال ۱۸۵۷ به فکر اصلاح الفبای فارسی افتاد و پیشنهاد تفبیر آن به حروف منقطع لاتین را داد. این نیز کوششی بود برای نیل به هدفهای نوگرایانه اش. از نوشته های دیگر او رساله انتقادی مکتوبات کمال الدوله است که در آن بنیادگرایی مذهبی در اسلام به نقد کشیده شده است. در کنار این سه کار مهم نامه ها و مقالات دیگری نیز از وی باقی مانده که نشاندهنده تفکرات نوگرایانه و اصلاح طلبانه او است.

از آنجا که نظریات آخوندزاده در مورد مسئله زنان بیشتر در قسمتهایی از نمایشنامه ها و مکتوبات او دیده می شود به بررسی آنان اکتفا می کنیم. نمایشنامه های آخوندزاده نمایانگر واقعگرایانه ای است از زندگی روزمره مردم و مشکلاتی که با آن روبرو هستند. نکته جالب توجه اینجا است که برخلاف آنچه در اذهان عمومی رایج است، زنان در نمایشنامه های آخوندزاده شخصیتهایی جسور و عاقل تصویر شده اند که پیوسته به دنبال انتخاب سرنوشت و اعاده حقوق خویش اند؛ اگرچه این حقوق محدود به روابط خانوادگی است. موضوع مبارزه زنان با ازدواجهای از پیش ترتیب داده شده توسط خانواده در اکثر نمایشنامه هایش دیده می شود. این زنان برخلاف تأیید جامعه و خانواده عاشق شده، ازدواج می کنند. دو تمثیل در میان

۱. میرزا فتحعلی آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات (هاکو، ۱۹۶۴)، صص ۱۰۸-۱۰۹.

تمثیلاتش انتقاد از جامعه مردسالارانه را موضوع اصلی قرار داده، نقشهای اصلی را به زنان اختصاص می دهد.

در وزیرخان لنگران آخوندزاده تعداد زوجات، زندگی زنان در اندرونی و مبارزه آنان را با عوامل قدرت تصویر می کند. خلاصه این تمثیل از این قرار است که نساء خانم خواهر زن وزیر لنگران و تیمور آقا برادرزاده خان لنگران به یکدیگر دلپاخته، تصمیم به ازدواج می گیرند. ولی وزیر به خاطر جاه طلبی خود و به منظور قرابت با خان و در نتیجه به منزلت بیشتری رسیدن قول ازدواج نساء را به خان می دهد. شعله خانم همسر وزیر و خواهر نساء در اندرونی خود وسیله ملاقات نساء و تیمور را فراهم می کند. از طرفی دیگر زن اول وزیر، زیبا خانم، به رابطه وزیر و سوگلی اش شعله خانم حسد ورزیده، پیوسته در صدد بی آبرو کردن شعله در مقابل وزیر است. در حین یکی از دیدارهای عاشقانه، وزیر تیمور خان را در اندرونی پیدا کرده و شکایت او را به خان می برد. خان، که دل خوشی هم از تیمور ندارد، دستور اعدام او را صادر می کند. از قضا در لحظه ای که فراشان دولتی تیمور را در خانه وزیر دستگیر می کنند، خبر می رسد که خان در دریا غرق شده و در نتیجه تیمور به جانشینی او حاکم لنگران می شود و دیگر سدی در راه ازدواج نساء و او وجود ندارد. این تمثیل از دو جنبه به موقعیت زنان برخورد می کند. یکی تصویری که آخوندزاده از روابط بین هووها در اندرون می دهد و دیگری مبارزه زنان برای کسب حق انتخاب شریک زندگی. مسئله اول در رابطه بین زن اول و مسن تر وزیر زیبا خانم و شعله که جوان تر و سوگلی است دیده می شود. پرده اول با تصمیم وزیر برای خرید يك هدیه بسیار گرانبها برای سوگلی باز می شود. این عمل وزیر نشاندهنده نابرابری است که او بین دو زن قائل است:

وزیر : دو ماه به عید نوروز مانده است. می خواهم چیز غریبه ای در عید به شعله خانم ببخشم. اگر اینجا بدهم بدوزند. زیبا خانم هم يك همچو چیزی خواهد خواست، بگیرم اضافه خرج است، به او زیبندگی ندارد. بگیرم از قال و قبل خلاصی نخواهم شد. همه روزه مایه دردسر و اوقات تلخی است.^۱

آخوندزاده شعله را زنی زیرک و عاقل تصویر می کند که با وجود سن بسیار کم در مقابل وزیر ایستاده، بر او پیشدستی می گیرد. وزیر به دلیل وسوسه زیبا

۲. میرزا فتحعلی آخوندزاده، تمثیلات، ترجمه محمد جعفر قراچه داغی (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶)، «وزیرخان لنگران»، ص ۳۷.

خانم بر این خیال است که شعله عاشق جوانی و پرزوری تیمور آقا (که در واقع نامزد نساء خواهر شعله است) شده است. برای اینکه او را از چشم شعله بیندازد به دروغ به او می گوید که با تیمور کشتی گرفته و او را نقش بر زمین کرده است. از طرفی دیگر تیمور که به خاطر دیدن نساء به اطاق شعله آمده است با شنیدن صدای وزیر مجبور به پنهان شدن در پشت پرده می شود و وقتی وزیر او را در آنجا پیدا کرده، شرح قضیه را از شعله می پرسد که تیمور در اطاق تو چه می کرده، جواب چنین می گیرد:

شعله: من آن مرد که را هرگز ندیده ام، و نمی شناسم.

وزیر: چرا نمی شناسی؟ تیمور آقا را ندیده ای؟ خیلی خوب می شناسیش.

شعله: تیمور آقا اینجا چه می کرد؟ مگر تیمور آقا را شما زمین زده، پیش مادرش نفرستاده ای؟

با این جواب وزیر دیگر حرفی برای گفتن ندارد. شعله خانم زنی است که با روش خاص خود در برابر قدرت مردسالارانه حاکم می ایستد. جالب اینجا است که مادر او، پری خانم، نیز با وجود اینکه احتمالاً سن زیادی از او می گذرد، با دخترانش همدمی کرده، به حمایت آنان می آید. زمانی که برای بار دوم تیمور در اطاق شعله پشت پرده پنهان است، در حالیکه وزیر در اطاق حضور دارد، با زیرکی ترتیب فرار تیمور را می دهد:

پری خانم: ... رفته بودم از قربان فالگیر دعا بگیرم، انشاء الله از دخترم شعله خانم خدا پسری به شما کرامت کند. فالگیر دعا را نوشته گفته است باید سه برابر سر وزیر گندم سمنو بگذاری، به فقیر و فقرا بخش کنی. الحال باید سه برابر سر شما را بگیرم که وقت سمنو می گذرد.

وزیر: تکلیف عجیبی میکنی ننه، مادام که سر من در بدن منست، چطور می توانی سر را بکشی، پراورش را بگیری؟

پری خانم: دردت به جانم، می توانم، خیلی آسانست. فالگیر خودش یادم داده است. ظرف گودی بایست سر شما گذاشت، به هر ظرفی که سرتان بگنجد کلیه آن ظرف برابر سر شماست. نساء خانم! بادیه ای اینجا بیار.

.....

نساء خانم بادیه را می گذارد. بادیه از گلوی وزیر پائین تر آمده، پری خانم زود شعله خاتم را به طرف پرده اشاره می کند، شعله خاتم آهسته پرده را بلند کرده تیمورآقا را بیرون آورده می برد تا دم در، تیمورآقا از دم در آن طرف تر رد می شود، نساء خانم بادیه را برمی دارد.

آخوندزاده در شخصیت نساء است که حرف عمده خود را در این نمایشنامه بیان می کند. نساء، که در لغت به معنی زن است به فرمانبرداری از قدرت حاکم یعنی خان نایستاده، تن به ازدواج با او نمی دهد. آخوندزاده زنان را ناتوان و خاموش نشمارده، جامعه ای که آنها را در پس دیوارهای اندرونی خالی از هرگونه حقوقی نگاه می دارد، به انتقاد می کشد.

در تمثیل دیگرش، وکلای مرافعه، بار دیگر نقشهای اصلی را به زنان اختصاص داده است و موضوع نمایشنامه مبارزه زنان است برای احقاق حقوق خود.

وکلای مرافعه درباره دعوی بر سر ارث باقیمانده از مرحوم حاجی غفور بین خواهر و زن صیغه او است. آقا مردان، وکیل عدلیه، برای اینکه این پول را بالا بکشد، وکیل زینب زن صیغه ای مرحوم می شود و او را وادار به دروغ گفتن می کند که زینب پسری از حاجی غفور دارد که وارث دارایی باقیمانده است. زینب نیز که خود را میراث برحق آن دارایی می داند، تن به همکاری با مردان خان می دهد. قرار مردان خان با زینب بر این است که در صورت موفقیت نیمی از دارایی از آن او خواهد بود و این مقدار برای او کافی نیست؛ برای بدست آوردن تمامی پول باقیمانده خیال ازدواج با زینب را در سر می پروراند. از طرف دیگر سکینه خانم که شرعاً تنها وارث است مجبور به گرفتن وکیلی می شود که طبق نقشه قبلی از وردستان آقامردان است. سرانجام در آخر نمایشنامه دست آقامردان رو شده، سکینه خانم صاحب دارایی باقیمانده می شود. گرچه در این نمایشنامه آخوندزاده به ظاهر شیادی بعضی از وکلا را نشان می دهد اما در واقع با نامی که برای وکیل مرافعه یعنی «مردان خان» انتخاب می کند، هدف انتقادش را به طور کلی مردسالاری و مردان قرار می دهد.

زنان در این نمایشنامه نیز، مانند وزیرخان لنکران، آگاه به حقوق خویش اند و توانایی عهده دار شدن سرنوشت خود را دارند. سکینه خانم که مانند نساء تن به ازدواج از پیش ترتیب داده شده نداده، حال که دیگر آقا بالاسری ندارد تصمیم به ازدواج با مرد دلخواهش عزیزبگ می گیرد. عمه اش که قول ازدواج او را به تاجر پولداری داده است از او چنین جواب می شنود: «عمه! من کی به تو اذن دادم مرا به

آقا حسن شوهر بکنی؟ من حالا دیگر نه پدر دارم، نه برادر، خودم وکیل خودمم.^۵
 زینب نیز زنی است که بر عدم عدالت و مساوات و پایمال شدن حقوقش دهان به
 اعتراض می گشاید. زمانی که می فهمد به عنوان يك زن صیغه از دارایی باقیمانده
 هیچ نصیب او نخواهد شد چنین فریاد می کند:

زینب خانم: چه طور حق ندارم؟ سالها زحمت کشیده خانه حاجی غفور نشسته،
 همه دسته کلیدهای صندوقها دست من بوده، هر چه می خواسته ام ورمی داشتم
 خرج می کردم، در زندگی حاجی غفور خواهرش اختیار پنج قاز را نداشت،
 حالا چه شده است که باید من و ایستم این چنگی بیاید همه پولها را بردارد
 ببرد

آقامردان: در مرافعه گوش به این حرفها نمی دهند.
 زینب خانم: چه طور گوش نمیدهند. مرافعه کننده مگر نباید انصاف داشته
 باشد. ده سال زیادترا این دولت دست من بود، حالا باید من از آن بی نصیب
 بشوم؟^۶

زینب و سکینه هر دو زنهایی هستند که برای رسیدن به حقوق خود خاموش
 نمی مانند، اگر چه مردان آنها را مجبور به خاموشی می کنند و حتی مخاطب خود
 قرار نمی دهندشان:

آقا کریم: عزیزبك من با شما حرف می زتم سکینه خانم هم گوش کند.
 عزیزبك: بفرمائید، با خود سکینه خانم هم می توانی حرف بزنی. او را مثل
 سایر دخترها تصور نکن. پایش بیفتد خودش هم حرف است. از جواب دادن
 عاجز نیست.^۷

و با زمانی که آقامردان با زینب موکل خود ملاقات می کند، طرف صحبت را
 برادر زینب می داند: «آقامردان: آقا عباس، من با تو حرف می زتم، زینب خانم هم

۵. میرزا فتحعلی آخوندزاده، تمثیلات، «وکلای مرافعه»، ص ۲۵۶.

۶. همانجا، ص ۲۸۳.

۷. همانجا، ص ۲۶۷.

گوش بدهد. هر وقت موقع شد جواب بدهد.^۸

یکی از نکات جالب توجه در این تئسیس آن است که این دو زن به دلیل ناعدالتیها در جامعه در جایگاهی قرار گرفته اند که علیه هم مبارزه می کنند و سرانجام در این دعوی سکینه که مرفه تر است بر زینب که سابقاً خدمتکار و بعد زن صیغه حاجی غفور شده است پیروز می شود. این مسئله حساسیت آخوندزاده را در مورد نابرابری بین طبقات به زیر سؤال می کشد که پرداختن به آن از حوصله این چند صفحه خارج است. اما مسلم آن است که او متوجه نابرابری میان زنان و مردان در جامعه است. در لابلای نوشته های دیگرش، به خصوص مکتوبات کمال الدوله، اشارات زیادی به مسئله زنان دیده می شود. در این کتاب هدف نقد او دین اسلام و بنیادگرایی در آن است. در نامه ای که به میرزا یوسف خان نایب الوزاره تبریز می نویسد عقایدش را در مورد شریعت چنین بیان می کند:

اگر شریعت چشمه عدالت است باید اصل اول را از اصول کونستتسیون که مساوات در حقوق نیز درین اصل مقدر است مع مساوات در محاکمات مجری بدارد. مساوات در حقوق مگر مختص طایفه ذکور است؟ شریعت چه حق دارد که طایفه اناث را بواسطه آیه حجاب محبس ابدی انداخته، مادام العصر بدبخت می کند و از نعمت حیات محروم می سازد.

آخوندزاده معتقد به بیرون آمدن زنان از اندرونی و کسب دانش و فنون است. چرا که در برنامه های اصلاحی او برای جامعه، تمدن و پیشرفت بدون زنان امکان پذیر نیست:

دین اسلام بنا بر تقاضای عصر و اوضاع زمانه بر پراتستانتیزم محتاج است پراتستانتیزم کامل موافق شروط پروقره و سیریلیزاسیون متضمن آزادی و مساوات حقوقیه هر دو نوع بشر مخفف دیسپوتیزم سلاطین مشرقیه و در ضمن تنظیمات حکیمانه و مقرر وجوب سواد در کل افراد اسلام ذکوراً و انثاء.^۹

۸. همانجا، ص ۲۸۱.

۹. میرزا فتحعلی آخوندزاده، اثرلری (باکتر: علملر آکادمیاسی، ۱۹۶۱)، ص ۳۰۹.

۱۰. همانجا، «ملحقات کمال الدوله»، ص ۱۸۱.

اضافه بر اعتراض او نسبت به دستور نگاه داشتن زنان و سلب حقوق انسانی از آنان، آخوندزاده به مسئله دیگری در مورد زنان حساسیت خاصی نشان می دهد و آن تعدد زوجات است. به عقیده او این عمل یکی از اشکالات مهم نظام مذهبی است که موجب بی عدالتی در مورد زنان است:

کسانیکه بعد از این از اخلاف ما در دین اسلام بانی مذهب پروتستانتیسم خواهند شد و در جمیع مسائل فقیهه ما تفسیر و تزیید معمول خواهند داشت و آیه حجاب را منسوخ خواهند کرد باید این مسئله را نیز فراموش نکنند و اگر بنا بر تصور و تحقیق ایشان عقیده حکمای فرنگستان معقول انگاشته شود آیه تجویز کثرت زوجات را نیز فیما بین ملت اسلام باید منسوخ داشته تزویج را منحصر بوحدت زوجة بکنند... اگر مراد از عدالت رعایت رضای زن و عدم جور در حق اوست این عدالت در همان روز رفع شد که مرد بر سر زن اول خود زن دیگر گرفت بعد از آن تا آخر عمر مرد در حق زن اولش ظلم فاحش ثابت و باقیست."

آخوندزاده در مقام یک روشنفکر با نظریات نوگرایانه اش قدمی چند فراتر از وضعیت موجود در جامعه ایران حرکت می کند، و با طرح مسائلی چون تعدد زوجات و محرومیت زنان به دفاع از حقوق آنان برمی خیزد. زمانی که زنان در پس دیوارهای اندرونی وادار به سکوت شده اند، در نمایشنامه هایش شخصیتهای زنی می آفریند که فریادکشان طالب حقوق خویش اند. وی پی شک از آن گروه از روشنفکران است که خارج از کشور با به زیر سؤال بردن تفکرات و ارزشهای پوسیده اجتماعی معروف افکار نو و متمدنی شده، بذر انقلاب مشروطیت را پاشیدند.

کتابنامه

- آخوندوف، میرزا فتحعلی. اثرلری، باکو: علملر آکادمیاسی، ۱۹۶۱.
- . الفبای جدید و مکتوبات، باکو، ۱۹۶۴.
- . تمثیلات، ترجمه محمد جعفر قراچه داغی، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶.
- . سچیلیش اثرلری، باکو، ۱۹۸۸.

- . مقاله لر مجموعه سی، باکو، ۱۹۶۲.
- . مکتوبات، تهران: انتشارات مرد امروز، ۱۳۶۴.
- آدمیت، فریدون. اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.
- آرین پور، یحیی. از صبا تا نیما، جلد اول، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۷.
- صادقوف، م. م. ف. آخوندوف، باکو، ۱۹۸۷.
- ملك پور، جمشید. ادبیات نمایشی در ایران، جلد اول، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۲.
- یزداتنفر، فرزین. «تحلیلی از شیوه نگارش آخوندزاده»، ایران نامه ۸: ۱۰۶-۹۵.
- Akpınar, Yavuz. *Komediler (Temsilat)*, Izmir: Univ. Basımer Bornova, 1988.
- Akhundov, Mirza Fath-Ali. *Comedies*, Collection UNESCO, DOEVRES. Representatives. Serie Azerbaidjanaise.

مایکل پ زرینسکی

ترجمه: منیژه گلبایانی بدیع الزمانی

زنان میسیونر پرسبیتریان آمریکایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایران

مقدمه*

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شمار قابل ملاحظه ای از زنان پرسبیتریان آمریکایی به عنوان مبلغ دین مسیح در ایران زندگی می کردند. هدف آنها اشاعه مسیحیت و ترغیب ایرانیان به گرویدن به آئین مسیحیان پروتستان بود. آنها می کوشیدند تا ایرانیان با فرهنگ و بهداشت مدرن آمریکایی آشنا شوند و به شیوه های زندگی غربی گرایش یابند. گرچه امروز می توان دید که اهداف آنها در چارچوب باورهای اروپایی محصور بود، معهذا در آن زمان میسیونرهای پرسبیتریان

* این مقاله براساس اسنادی است که در آرشیو هیئت میسیون خارجی پرسبیتریان در انجمن تاریخی پرسبیتریان در قیلا دلفیا، پنسیلوانیا قرار دارد. از کارمندان این انجمن که سبب شدند بازدید من مشر شمر باشد متشکرم. مخصوصاً از ککهای فردریک سی هایزر و مری پلامر متشکرم. بدون کمک آنها این پژوهش ممکن نبود. مخارج این پژوهش از طرف دانشگاه ایالتی یوپی و «اوقاف ملی برای بشریت» تأمین گردید. بدین وسیله تشکر قلبی خود را به خاطر اطمینانی که به کار من داشتند اظهار می دارم. همچنین از همکارانم، ساندرا شاکل، تاد شالات، وارن ونیز، دریک زرینسکی که در رابطه با نسخه اولیه این پژوهش اظهار نظر کرده اند قدردانی خود را اظهار می دارم. مخصوصاً از منیژه گلبایانی بدیع الزمانی به خاطر ترجمه صحیح و موشکافی در متن بسیار متشکرم.

از کارهایی که در ایران انجام می دادند به خود می بالیدند: مؤسس اولین مدرسه و بیمارستان مدرن در ایران بوده، بعضی از ایرانیان را راضی کردند که در روابط خانوادگی از الگوی غربی تقلید کنند. سعی آنها بر این بود که دولت ایران را تشریف کنند تا قوانین حمایت زنان را علیه بیعدالتیهایی که در شریعت و رسوم ایرانی مرسوم بود، مثل تعدد زوجات و ازدواج دختران در سن خردسالی، صیغه و آسان بودن طلاق از سوی شوهر را بپذیرند.

اگرچه میسیونرها فعالیتهای خود را در ایران «انقلابی» می پنداشتند، اما در واقع از تاریخ و فرهنگ ایران اطلاعات کمی داشتند. برنامه آنها بیشتر حول مسئله احیای مذهب دور می زد که از سالهای ۱۸۳۰ شروع شده، تا قرن بیستم ادامه داشت. نهضت بیداری مذهب مشابهی در سایر مناطق میسیون در آمریکا (مثل اوهایو، مکزیک جدید) و ممالک خارج (از قبیل چین و لبنان) نیز به وجود آمد. صرفنظر از آنکه تا چه اندازه میسیونرها در نقاط دیگر اثر گذاشتند، قدر مسلم این است که در ایران و در رابطه بین ایران و آمریکا اثراتی از خود به جا گذاشتند. میسیونرهای پروتستان اولین آمریکاییهایی بودند که به ایران آمدند و به دید ایرانیها از آمریکا شکل دادند. این میسیونرها اطلاعاتی را که راجع به ایران کسب کرده بودند به آمریکا می فرستادند و مشوق توسعه ایران به سبک مدرن آمریکایی بودند. در عمل مشوق يك حکومت قدرتمند و غیرمذهبی و مخالف نفوذ عامیانه اسلام بودند.

میسیونرها به چندین دلیل چنین رفتاری را پیش گرفتند. آنها معتقد بودند که «آنچه که شایسته قیصر است باید به قیصر داد». در ایران «قیصر» همان شاه بود و وفاداری میسیونرها به عالی ترین مرجع قدرت در ایران بی قید و شرط بود. به علاوه چون کلونیست بودند، ثروت و قدرت را به عنوان «علایم بیرونی از درون با ایمان» تلقی می کردند و شاید به همین دلیل بود که ترجیح می دادند با طبقه اشراف ایرانی سروکار داشته باشند. چون این مردان و زنان میسیونر واقع بین و اهل عمل بودند، می دانستند که بهتر است با آنها که قدرت دارند موافق و همکار باشند. تمایل آنها به این بود که به طبقه اشراف حالت مذهبی بدهند و امیدوار بودند که اخلاقیات مسیحی به مردم عادی هم سرایت کند. معهذا معتقد بودند که ادیان مورد علاقه توده مردم -- مسیحی، یهودی و مسلمان -- به خاطر تأثیر علم و صنعت جدید

محکوم به ناپودی است.^۱

در این زمان ایران به مسائل مدرن و جدید چشم گشود.^۲ زمانی که ایران با سیاست بین المللی غرب و اقتصاد دنیا درگیر شد، وطن پرستی (ملیت طلبی) در هر دو محیط اسلامی و غیر اسلامی نمودار شد.^۳ از جمله اتفاقات مهم این سالها، تحریم

۱. میسیونرهای پرمسیترین که به ایران آمدند از نسل پروتستانهای انگلیسی بودند که در زمان جنگ داخلی انگلیس در قرن هفدهم حامی مجلس و علیه پادشاه و اسقف بودند. از نظر مذهبی شباهت زیادی به اکثر پروتستانهای آمریکایی داشتند و پیرو جان کلرین (اهل ژنو ۱۵۰۹-۱۵۵۰) بودند، به تقدیر و سرنوشت اعتقاد داشتند، بدین معنی که رستگاری بشر را در رحمت الهی می دانستند نه از راه کار و ایمان. کلونیستها گروه نخبه و بااقلویتی بودند و با پروتستانهای سفیدپوست انگلوساکسون روابط محکمی داشتند. کلیسای آنها به طور دموکراتیک اداره می شد؛ هر گروه مذهبی کشیش یا بزرگان خود را انتخاب می کرد. اسقف نداشتند و اعتبار کتاب انجیل برایشان بالاتر از قدرت کلیسا بود. گروههای مذهبی به هیچ وجه تحت سلطه قدرتهای بالای کلیسا نبودند. کلونیستها در جستجوی آزادی به آمریکا آمدند و میراث آنها به جامعه آمریکا شکل تازه ای داد. مستعمره نیرانگلند را تحت نفوذ خود قرار داد، در اوایل تشکیل جمهوری آمریکا دست داشتند. احیای مذهب میان نسلهای بعد در اوایل قرن نوزدهم در توسعه آمریکا به طرف مغرب کمک کرد و همچنین مشوق فرستادن میسیونرها به ایران در اوایل سلطنت قاجار بود. در ابتدا میسیونرها فقط بین ایرانیان مسیحی، نسطوریان و ارمنی در کلیساهای قدیمی کار می کردند. این کلیساهای از نسل اولیه مسیحیت شرقی بجا مانده بودند که ربطی با غرب نداشتند و از حمایت ساسانیان، روم شرقی، و مسلمانانی که بعداً جانشین آنها شدند برخوردار بودند. در قرن نوزدهم بین میسیونرهای اوتودوکس روسی (که از طرف دولت تزار حمایت می شد) و کلیسای کاتولیک رُم (تحت حمایت فرانسه) و کلیسای انگلستان و پروتستانهای آمریکایی و آلمانی به وجود آمد. گروههای پروتستان بر ضد رقابت اوتودوکس و کاتولیک با یکدیگر همکاری کرده، میسیون ایران را بین خودشان تقسیم کردند. گروههای انگلیسی در جنوب و پرمسیترین در شمال و لوترنها در کردستان مستقر شدند. در زمان رضاشاه پروتستانها کلیسای انجیلی را در ایران تأسیس کردند.

۲. از زمره نوشته های چاپ شده به زبان انگلیسی در باره این دوره تاریخ ایران، بهترین مقدمه نوشته ارواند آبراهامیان است، تحت عنوان *ایران بین دو انقلاب* (نیوجرسی/پرینستون، انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۸۲)، صفحات ۹۱۴۹ و نیکی آر گدی، *ریشه های انقلاب: تفصیلی از تاریخ مدون ایران* (نیرهین/کانکتیکت: انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۸۱)، صفحات ۲۴۹۳ است.

۳. رجوع شود به ریچارد دابلیو کاتام، *ملیت گرایی در ایران* (پیتزبورگ: انتشارات دانشگاه پیتزبورگ، ۱۹۷۹).

تنباکو (۱۸۹۱-۱۸۹۲)،^۲ انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۱۱)،^۳ درگیری و قحطی در زمان جنگ اول جهانی^۴ و به قدرت رسیدن رضاخان بود.^۵

بیشتر تماسهای غربی در این دوره نمایشگر کوشش اروپاییها برای استعمار ایران بود؛ منجمله کمپانی تلگراف هند و اروپایی،^۶ بانک امپریال ایران،^۷ بانک روس،^۸ کمپانی نفت ایران و انگلیس،^۹ و تقسیم ایران بین روس و انگلیس بر اساس قرارداد

۴. رجوع شود به نیکی آر کدی، دین و شورش در ایران: اعتراض تنباکو در سالهای ۱۸۹۱-۱۸۹۲ (لندن: فرانک کاس، ۱۹۶۶) و حامد الگار، دین و دولت در ایران ۱۷۸۵-۱۹۰۶: نقش علما در زمان قاجار (هرکلی: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۶۹).

۵. شرح کلاسیک انقلاب در کتاب ادوارد جی براون، انقلاب ایران در ۱۹۰۵-۱۹۰۹ (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۱۰) و مرگان شوستر، اختناق ایران (نیویورک: کمپانی سنچری، ۱۹۱۲) آمده است. از جمله آثار اخیر و. ن. مارتین، اسلام و مدرنیته کردن: انقلاب ایران در سال ۱۹۰۶ (نیویورک: انتشارات دانشگاه سیراکوز، ۱۹۸۹) است که تأکید آن بر نقش علما در انقلاب است.

۶. این موضوع به اندازه کافی بحث نشده است. آرشیو هیئت میسیون خارجی پرسبیتریان شامل گزارشهای مفصل راجع به شرایط زمان جنگ در ایران است که بر حسب نظریه و تجربه میسیونهای آمریکایی است.

۷. آخرین زندگینامه راجع به رضا پهلوی، نوشته داتولد ان ویلبر، رضاشاه پهلوی: احیا و بازسازی ایران (هیگزویل/نیویورک: انتشارات اکسپوزیشن، ۱۹۷۵). زندگینامه های اولیه دیگر عبارتند از: محمد اسادی، رضاشاه (لندن: هاجینسون و کمپانی، ۱۹۳۸)؛ و هربرت ملزیک، رضاشاه (اشوتگارت: انتشارات یونیون آلمان). بدین وسیله از فرهاد دیبا که نظر مرا به این دو کتاب جلب کرد تشکر می کنم. برای تحقیق جدیدتر در مورد پیشرفت رضاخان بر حسب منابع غربی به مقاله من که تحت عنوان «درگیری خارج در ترقی رضاخان» در جلسه انجمن مطالعات خاورمیانه در آمریکای شمالی در تورانتو (کانادا) در ۱۸ نوامبر ۱۹۸۹ قرائت شد رجوع شود.

۸. دنیس رایت، انگلیسیها در میان ایرانیان در زمان قاجار ۱۷۸۷-۱۹۲۱ (لندن: هاینه مان، ۱۹۷۷)، صص ۱۳۵-۱۲۸.

۹. جفری جونز، بانکداری و شاهنشاهی در ایران، تاریخ بانک انگلیس در خاورمیانه (جلد اول، لندن: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۶).

۱۰. جونز، بانکداری و شاهنشاهی، صص ۵۴-۵۶.

۱۱. آر دابلیو فریر، تاریخ کمپانی نفتی انگلیس، جلد اول: سالهای گسترش ۱۹۲۲-۱۹۰۱ (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۲).

۱۹۰۷ بین این دو کشور.^{۱۱}

میسینون پرسبیتریان آمریکا در این قالب تفکر دولتهای اروپایی نمی گنجید. اگر چه میسیونرها به آشکار شریک این جنب و جوش زمان امپریالیسم بودند، اما کلاً مخالف سوء استفاده از اوضاع بودند. میسیونرها صرفاً می خواستند انجیل را رواج داده، به ایران در امور فرهنگی و طبّی کمک کرده، می کوشیدند که خود را از احساسات امپریالیستی، که معمولاً همراه اروپاییها مخصوصاً انگلیسیها و روسها بود، کنار بکشند. معیناً آمریکاییهای وطن پرستی بودند که عکس العملهای مثبت به سمبلهای آمریکایی نشان می دادند.^{۱۲}

اولین تماس بین ایران و آمریکا در نتیجه کار این میسیونرها بود. کار میسیون در سال ۱۸۳۴ در میان نسطوریان ارومیه آغاز شد^{۱۳} و فعالیتهای آن بین ارامنه، یهودیها و مسلمانان به سرعت توسعه یافت، و تا سال ۱۸۹۰ مراکز میسیون در تبریز، تهران، کرمانشاه، همدان و ارومیه در حال توسعه بود.^{۱۴} تا بعد از جنگ اول جهانی تعداد آنها به بیش از صد نفر رسید. میسیونرها در شمال ایران چندین بیمارستان تأسیس کردند و طبابت جدید را به ایران آوردند.^{۱۵} کار طبّی میسیونرها در سال ۱۸۸۱ در تهران آغاز شد و دکتر جان ویشارد بیمارستان را

۱۲. رجوع شود به دنس رایت، انگلیسی ها در میان ایرانیان.

۱۳. تا این زمان تاریخچه کافی از میسیون آمریکایی پرسبیتریان در ایران چاپ نشده است. جان الدر (۱۸۹۴، ۱۹۳۸) که به مدت چهار دهه به عنوان میسیونر در ایران خدمت کرد (۱۹۲۳، ۱۹۶۴) *تاریخی از میسیون ایران* را نوشته که در *المجمن تاریخی پرسبیتریان در دسترس* است. احمد منصوری نیز خود را *راجع به «میسیونهای آمریکایی در ایران: ۱۸۳۴-۱۹۳۴»* نوشته است (دانشگاه ایالتی کال در مانی، ایندیانا ۱۹۸۶). همچنین رجوع کنید به: مایکل پ زرنسکی، «پرسبیتریان و ایران در زمان پهلوی: غرور، تعصب و قدرت»، *المجمن تاریخی آمریکا، واشنگتن، ۳۰ دسامبر ۱۹۸۷*.

۱۴. راجع به نسطوریان، رجوع شود به جان جوزف، *نسطوریان و مسایگان مسلمان آنها: تحقیقی درباره تأثیر غرب در رابطه آنها* (پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۶۱).

۱۵. با موافقت بین هیئت مدیره میسیون خارجی پرسبیتریان در نیویورک و *المجمن میسیونرها در لندن*، به کلیسای انگلیس اجازه داده شد که کار میسیون جنوب ایران در اختیار آنان باشد.

۱۶. به گفته رضا زاده ملک «اولین بیمارستان مدرن در ایران» در سال ۱۸۸۲ توسط دکتر جوزف پ گاکران در ارومیه بنا شد. *تاریخ روابط ایران و ممالک متحد آمریکا* (تهران: انتشارات ژبوری)، ص ۶۱، به نقل از منصوری، میسیونرها، ص ۷۳.

افتتاح کرد. وی مخصوصاً مایل بود دوستانی برای میسیون از «طبقه بهتر مریضها» از زمره طبقه بالای ایرانی پیدا کند.^{۱۷} دکتر مری ج. اسمیت کار طبابت خود را برای زنان ایرانی در سال ۱۸۸۹ شروع کرد و بخش زنان که در سال ۱۹۰۶ آغاز شده بود «تنها مرکز معالجه زنان در ایران بود».^{۱۸}

میسیونرها همچنین مدارس دخترانه و پسرانه تأسیس کردند. تا سال ۱۸۹۵ تنها در ارومیه ۱۱۷ مدرسه تأسیس شده بود که ۲۴۱۰ محصل، اکثراً نسطوری و ارمنی، داشت.^{۱۹} با از بین رفتن تأسیسات ارومیه بعد از جنگ جهانی اول فعالیت‌های فرهنگی میسیون کمتر، ولی به میزانی متعادل، ادامه یافت. در سال ۱۹۲۶ حدود ۱۳ مدرسه میسیون پرستریان، پسرانه و دخترانه، در تهران، همدان، رشت، تبریز و ارومیه فعالیت داشت. این مدارس پروتستان، همراه با هفت مدرسه ای که کلیسای انگلیس در اصفهان، یزد و کرمان تأسیس کرده بود، به دو دبیرستان پرستریان در تهران محصل می فرستادند.^{۲۰} یکی از این دو مدرسه کالج آمریکایی تهران برای پسران (تأسیس ۱۹۲۵)، که بعد از سال ۱۹۳۲ کالج البرز نامیده شد) و دیگری مدرسه ایران بیتل برای زنان که بعدها به «نوربخش» و سپس به «کالج سیج» Sage College مشهور شد. دوره تحصیلات به سبک آمریکایی بود. نایب الحکومه ایالت نیویورک به کالج البرز اختیار داد که از سال ۱۹۲۸ درجه لیسانس اعطا کند. کالج سیج اولین لیسانس را در سال ۱۹۴۰ اعطا کرد. میسیونرها عمداً می خواستند با نفوذ در طبقه بالا و برجسته، ایران را به سبک پرستان تغییر دهند. به قول ساموئل م. جوردن، رئیس کالج البرز در سال ۱۹۳۵:

۱۷. دکتر ج ال پاتر، «گزارش کار پزشکی در تهران برای سال ۱۹۰۵-۱۹۰۶-۱۲ اکتبر ۱۹۰۶»، مکاتبات و گزارشهای میسیون، سری مایکروفیلم حلقه شماره ۲۷۳. بیان کامل پاتر: «با ازدیاد کار، به همان اندازه هم مخارج اضافه شده و دوباره خداوند لطفش را شامل حال ما کرده و يك طبقه بهتر از بیماران را برای ما فرستاده، کسانی که قادرند پول ویزیت خود را بدهند و کمک کنند به آتھایی که قدرت مالی برای پرداخت ندارند.»

۱۸. منصور، میسیونرها، ص ۹۸. فرح دیبا، سرمین همسر محمد رضا شاه پهلوی، در ۱۴ اکتبر ۱۹۳۸ در این بیمارستان متولد شد. بولتن فارغ التحصیلان، مدرسه کامیونیتی، دسامبر ۱۹۷۷، صص ۲۰-۲۵.

۱۹. الدر، تاریخ، ص ۱۹.

۲۰. دنیای مسلمان، ژانویه ۱۹۲۷، ص ۷.

محصلین ما عقاید آزادی بخش را درك می کنند. پسرها در آینده چه تحصیل کرده باشند چه نباشند، در زمره فرمانروایان ایران خواهند بود. شاید هیچ کشوری در دنیا به این تعداد که ما شاگرد از خانواده های با نفوذ در این کالج داریم نداشته باشد.^{۲۱}

میسینورها همچنین مایل بودند که شرایط زندگی را برای زنان ایرانی تغییر دهند. باز هم به گفته ساموئل جوردن :

به خاطر ازدواج در سن خردسالی، تعدد زوجات و آسان بودن طلاق، زنان در مقام پائین تر قرار داشتند ما شاگردان خود را متقاعد کرده ایم که داشتن فقط يك همسر از هر لحاظ ارجحیت دارد مردان جوان اصرار دارند که همسران تحصیل کرده داشته باشند. همسری که همکار حقیقی، دوست و محرم واز آنها باشد - حرم و حرمسرا متعلق به دوره قدیم است.^{۲۲}

زنان میسیونر چه کسانی بودند؟

حدود دو سوّم میسیونرهای پرسببتریان در ایران، مانند میسیونرهای نقاط دیگر، زن بودند. این زنان اغلب تحصیلات عالیه داشته، از طبقه متوسط مناطق شمال شرق ایالات متحده آمریکا، پنسیلوانیا، ایلینوی، و آهایو بودند. تقریباً تمام آنها تحصیلات بالاتر از متوسطه و اغلب مدارك دانشگاهی داشتند، آن هم در زمانی که کمتر از يك چهارم افراد آمریکایی فارغ التحصیل دبیرستان بودند. پدران شان معمولاً کار آزاد یا حرفه ای تخصصی داشته، اغلب کشیش بودند. بیشتر زنان قبل از ورود به میسیون یا تجربه کار داشته و یا برای شغل و حرفه بخصوصی تعلیم دیده بودند. معمولاً معلم یا پرستار بوده و برخی به عنوان منشی کار کرده بودند.

بیش از نصف زنان میسیون که به ایران آمدند مجرد بودند. چند نفر از آنها هنگام خدمت ازدواج کردند، ولی میسیون معمولاً این کار را منع می کرد. تعداد قابل ملاحظه ای از زنان میسیونر با مردان جوانتر از خود ازدواج کردند. شاید يك سوّم از زنان میسیونر همراه شوهران خود، که آنها هم میسیونر بودند، به ایران آمدند

۲۱. ساموئل م. جوردن، «انقلابات سازنده در ایران»، دنیای مسلمان، ۱۹۳۵، صص ۳۴۸-۳۴۹.

۲۲. جوردن، «انقلابات»، صص ۳۴۹-۳۵۰.

ولی صرفاً به عنوان همسر انجام وظیفه نمی کردند. هیئت خارجی میسیون انتظار داشت که آنها هم خود میسیونر باشند و حقوقی هم به آنها پرداخت می کرد. علاوه بر این، تعداد قابل ملاحظه ای از زنان مجرد در هنگام خدمت ازدواج کردند؛ اگر چه میسیونرهای مجرد قبل از شروع به خدمت قراردادی امضا می کردند که به جز در موارد استثنائی ازدواج نکنند. احتمال دارد که بعضی از این زنان خدمت در میسیون را به جای ازدواج قبول می کردند. خدمت در میسیون یکی از شغل‌های معدودی بود که زنان مجرد در آن زمان می توانستند انتخاب کنند و تا اندازه ای آزادی و امکانات بیشتری را در مقایسه با زندگی در آمریکا در اختیارشان می گذاشت. در مقایسه با سطح زندگی در ایران آن زمان، زندگی میسیونرها با تجمل و قدرت بود. اغلب خانه های بزرگی داشتند و چندین خدمتکار استخدام می کردند و از لحاظ غذائی در رفاه بسیار بودند. موقع رفت و آمد از اسب و الاغ استفاده می کردند. ماشین آلاتی را که انقلاب صنعتی تولید کرده بود، از قبیل اتومبیل، فیلم سینمایی، ماشین تحریر و رادیو، در اختیار داشتند. موقع رفت و برگشت از آمریکا، چه در داخل ایران و چه در اروپا، زیاد مسافرت می کردند. معه‌ها در مقایسه با سطح زندگی آمریکایی، میسیونرها زندگی مشکلی داشته، از بسیاری از راحتیهای معمولی زندگی در آمریکا محروم بودند.

کار میسیونرها

زندگی زنان میسیونر آمریکایی در ایران شامل تدریس، پرستاری، سایر کارهای پزشکی، موعظه، خانه داری به سبک مسیحی و بازدید از منازل بود. از نظر شخصی بازدید از منازل برای آنها بسیار مهم بود چون بدین وسیله هم به خانه زنان ایرانی راه پیدا می کردند و هم انجیل را موعظه کرده، کمک به هم‌نوع خود بودند. در اغلب نوشته های شان ذکر می شد که هدف اولیه آنها از رفتن به ایران کار با زنان این مملکت بود. و به نظر می رسد که دو دلیل برای این کار وجود داشت. در درجه اول میسیونرها معتقد بودند که زنان همه با یکدیگر خواهند و بر این مبنی خواهران باید کمک یکدیگر باشند، چه به عنوان معلم، پرستار، دکتر یا دوست و همسایه و چه زمانی که موعظه گر انجیل بودند و به کارهای دینی اشتغال داشتند، و لذا معتقد بودند که بالاترین حرفه آنها همکاری با زنان دیگر است. در درجه دوم میسیونرهای مرد تنها می توانستند با مردان ایرانی در خارج از منزل کار کنند و اجازه دخول به خانه (اندرون) و زندگی خانوادگی را نداشتند. ولی زنان میسیونر

چنین امکائی را داشتند. بنابراین کمک زنان به یکدیگر در واقع راه ورود به میسیون را برای نیمی از جمعیت گشود. بر حسب مدارك باقیمانده، میسیونرهای پرسببترین در اقامت خود در ایران به ناپاکیهایی که در اطراف خود می دیدند توجه بسیار می کردند و وقت زیادی را به تعلیم اینکه چگونه ایرانیان محیط اطراف خود را تمیز و نظیف نگهدارند صرف می کردند.^{۳۳}

بنا به این مدارك، چنین به نظر می رسد که میسیونرها زنان ایرانی را عقب افتاده و برده تلقی می کردند و وظیفه خود می دانستند که آنها را آزاد کنند. معتقد بودند که زنان مسلمان ایرانی در سن کم مجبور به ازدواج و سپس قبول تعدد زوجات می گشتند. از این رو مسیحیت و روش غرب را بسیار والاتر از روش و فرهنگ ایرانی می دانستند چرا که در غرب تعدد زوجات ممنوع، و اختیار ازدواج با افراد بالغ بود. به نظر میسیونرها، طلاق برای مسلمانان بسیار آزاد بوده، طبق دلخواه شوهران، زنان به آسانی از خانه و زندگی و بچه محروم می شدند. میسیونرها معتقد بودند که شریعت اسلام در حرف از زنان حمایت می کند، ولی در عمل زنان از حمایتی برخوردار نبودند. قوانین به نفع مردان بوده و توسط آنان به اجرا گذارده می شد، لذا روش پروتستان آمریکایی را برای قانون طلاق نمونه و مأخذ تلقی می کردند. میسیونرها به زنان ایرانی همچون زندانیانی نگاه می کردند که اجتماع آنها را مجبور به سر کردن چادر کرده و در حرمسراها محبوس شان کرده بود.

زنان میسیونر معتقد بودند که ایران باید از روش غرب پیروی کند، یعنی زنان بی حجاب بوده، در خانه شان به روی زن و مرد و دوست و همسایه و فامیل باز باشد. زنان میسیونر می دانستند که پدران، برادران، و شوهران، خواهران ایرانی آنها را معمولاً مورد تنبیه شدید قرار می دهند. آنها کلاً مخالف بیحرمتی و شدت عمل نسبت به زنان بوده، معتقد بودند که زنان باید آزاد باشند تا در مورد تحصیل، لباس، شغل، ازدواج و فرزند خودشان تصمیم بگیرند.

در این مقاله، این گونه فعالیتهای میسیونرها را با مطالعه زندگی چهار زن میسیونر بررسی می کنیم:

الف - گرتی هالیدی، که از سال ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۹ در ایران خدمت کرد؛

ب - بل هاگز، که از سال ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۹ در ایران خدمت کرد؛

ج - مری پارك جوردن، که از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۴۰ در ایران خدمت کرد؛ و

د - آنی استاکینگ بوس، که از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۴۹ در ایران خدمت کرد.

۳۳. برای مثال رجوع شود به مری گاردنر، «همدان»؛ گزارش فیت هابارد ۱۹۳۳-۱۹۳۴ انجمن تاریخی پرسببترین؛ و مری سی جانسون، «گزارش مدرسه دخترانه تبریز ۱۹۲۷-۱۹۲۸».

مارگارت یاندس هالیدی^{۲۴}

«گرتی» هالیدی تقریباً نیمی از عمرش را در ایران گذراند. مبلغ انجیل بود و زندگی جالب و پرهیجانی داشت. در سال ۱۸۴۳ به دنیا آمد و از چهار فرزند، او تنها دختر بود. در اوایل زندگی جوانی از پدر و مادر پیرش در شهر ایندیاناپولیس در ایندیانا نگهداری می کرد. هالیدی نامزد شده بود که با ویلیام اسکات عروسی کند ولی نامزدش در جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۵-۱۸۶۱) کشته شد.^{۲۵} در سال ۱۸۷۶ برای اولین بار به میسیوئر بودن در خارج از آمریکا علاقه نشان داد.^{۲۶} چند سال بعد که پدر و مادرش فوت کردند و برای او ارثیه کافی به جا گذاشتند که از بهره اش زندگی کند، تقاضا کرد که بدون دریافت حقوق مبلغ دین شود. از طریق روسیه و قزاقستان در سال ۱۸۸۳ وارد تبریز شد. به جز سه بار مرخصی در آمریکا و نقل مکانی که جنگ جهانی اول ایجاب کرد، به مدت ۳۰ سال در آذربایجان زندگی کرد. در اواخر سال ۱۹۱۹ ایران را ترک کرده، در مارس ۱۹۲۰ در اثر سکته در آمریکا جهان را بدرود گفت.^{۲۷}

گرتی هالیدی در آغاز کار در مدرسه دخترانه تبریز مستقر شد، ولی کار یکتواخت آنجا مطابق دلخواهش نبود. ترجیح می داد به عنوان مبلغ دین در شهرها و

۲۴. مهمترین منابع این قسمت نوشته های هالیدی است: «نامه های رسیده از ایران، نامه های گرتی یاندس هالیدی ۱۸۸۳-۱۹۱۹»، کتابخانه اسمیت، انجمن تاریخی ایندیانا، فتوکپی نوشته های تایپ شده، در انجمن تاریخی پریمیتریان. این مدارک شامل مقدمه ای به قلم آنی ریا ویلسون است تحت عنوان: «شخص فراموش نشدنی که در ایران ملاقات کردم». در ضمن پرونده کارمندی هالیدی را بررسی کردم و با بایگان انجمن تاریخی پریمیتریان، فردریک ج. هایزر، چرنیور، راجع به کار هالیدی بحث کردم. او هم مقاله خود را راجع به «مارگارت ی. هالیدی: واعظ خستگی ناپذیر»، با من در میان گذاشت.

۲۵. ویلسون، «پرخاطره ترین شخص». خواهر اسکات به نام کارولین با پنجامین هریسون، بیست و سومین رئیس جمهور آمریکا (۱۸۸۹-۱۸۹۳)، ازدواج کرد.

۲۶. هالیدی، «نامه ها از ایران»، ص ۱۶۴.

۲۷. ویلسون، «پرخاطره ترین شخص»: هایزر، «واعظ خستگی ناپذیر»، پرونده کارمندی در انجمن تاریخی پریمیتریان.

دهات آذربایجان مسافرت کند. سی سال زندگی او در ایران همراه با مسافرتهاى متعدّد به روستاها بود که اغلب مدت شش ماه طول می کشید. معمولاً دو یا سه نفر از کارکنان او را همراهی می کردند، منجمله يك زن ایرانی مسیحی و يك یا دو مرد مسلمان که راهنا بودند. معمولاً چندین ماه را در يك دهکده واحد می گذرانید، «به زنان و بچه ها درس می داد و با مردان مسلمان به مکالمات طولانی مشغول می شد».^{۲۸} فردريك ج. هویزر معتقد است که «بذله گوییهای بدون انتهای گرتی سبب می شد که هر کجا می رفت مردم را به سمت خود جلب کند». از سوی دیگر وجود يك زن مسیحی آمریکایی که در زمان قاجار تنها در آذربایجان سفر می کرد و به مردان مسلمان موعظه انجیل می کرد، صحنه غریبی در آن زمان بود و لذا هر کجا ظاهر می شد جمعیت به دور او جمع می شد. معمولاً خانه ای اجاره می کرد که هم در آن زندگی کند و هم در میان خانواده صاحبخانه و هم مذهبان آنان (ارامنه، نسطوری، یهودی و مسلمان) به موعظه مشغول شود. به گفته خود او: «تجربه من این است که اگر بخواهیم با مردم مملکتی تماس کامل برقرار کنیم باید فوراً به میان آنها رفته، مکانی را که متعلق به یکی از آنهاست اشغال کنیم». وی هدف خود را در نامه ای به کلیسایی که از فعاليتهاى او پشتیبانی می کرد چنین شرح می دهد:

اگر می توانستید در میان این مردم زندگی کرده، يك مملکت بدون مسیح و مسیحیت را می دیدید، که چگونه در آن هر نقشه برای کمک به آنها به خاطر جهالت و گمراهی خودشان نقش بر آب شده، از بین می رود، آن وقت به آسانی می توانستید درك کنید که به چه دلیل ما اینجا هستیم و از کلمات انجیل به عنوان شفا بخش استفاده می کنیم. بعضیها صحبت از تعلیم و متبلن کردن آنها می کنند، ولی متأسفانه نمی دانند که وقتی بنیادی در خود مردم نیست که روی آن بنایی ساخته شود چنین کوششهایی غیرممکن است. تا وقتی که طبیعت بشر به قدرت الهی دوباره زنده شود. بنابراین هدف ما این است که نه به خاطر عمل خودمان، بلکه با عنایت روح القدس، تغییر کلی و اساسی در آنها بدهیم. لازار را نمی توان از گور فرا خواند، ولی می توانیم سنگ روی قبر آن را کنار بزنیم و به هر طریقی که شده آن را انجام خواهیم داد. هدف اصلی تنها کمک به نوع بشر نیست بلکه موعظه انجیل است که با عنایت خداوندی تمام

۲۸. هایزر، «واعظ خستگی ناپذیر».

۲۹. هالیدی، «نامه به انجمن زنان میسیون خارجی»، اولین کلیسای پرسبیتریان، ایندیاناپولیس، ایندیانا، نامه از مراغه فرستاده شده، اول دسامبر ۱۹۱۵، ص ۱۵۹.

نسل را دگرگون کرده، از هر لحاظ آنها را تغییر دهد.^{۳۰}

این حس تنفر نسبت به مسائل ایران و نادیده گرفتن مذهب ایرانیان شاید تا اندازه ای نشان دهد که چرا در نامه های او به ندرت از اوضاع محلی صحبت می شود. از سوی دیگر نامه های او به کسانی نوشته شده بودند که خرج میسیون را می پرداختند و بیشتر از هر چیزی به موعظه انجیل و گرویدن مردم به دین مسیح علاقه داشتند. مانند اغلب مکاتبات میسیونرها، خواننده امروزی می تواند حدس بزند که گرتی نامه هایش را با علم به اینکه خوانندگان آن چه کسانی اند نوشته است. یکی از انگیزه های گرتی علاقه او به مسافرت بود. در سال ۱۹۱۶ چنین نوشت:

در طی تقریباً ۳۴ سال، گذشته از سه بار مسافرت به آمریکا و سفرهای دیگر دریایی و زمینی، در هفت خانه در این شهر [تبریز] زندگی کرده ام و ۹ بار تغییر مکان دادم. آیا عجیب نیست که روزگاری آرزوی اصلی من این بود که در ایندیاناپولیس بمانم و در میان همشهریهای خود زندگی کنم؟^{۳۱}

آیا گرتی به امور سیاسی و اجتماعی علاقمند بود؟ در اولین سفر خود به ایران از شهر تفلیس نوشت: «خبرهای تاهنجاری راجع به روسها شنیدیم»، و کلیمیهایی را که در اطرش، لهستان و روسیه دیده بود چنین تشریح کرد: مردان با «موهای فردار روی گرششان با قبای بلند، زنان شوهردار با کلاه گیس ... و پسرهای کوچک که درست مثل پدرشان لباس پوشیده بودند.»^{۳۲}

حدود ۱۰ سال بعد راجع به قتل يك تاجر جوان ارمنی پرتستان در ارومیه به دست گروهی از طلاب مسلمان که معلمشان آنان را تحریک کرده بود، چنین نوشت: «قبل از کشته شدن به او اختیار دادند که بین مرگ و اسلام یکی را انتخاب کند؛ از مسلمان شدن امتناع ورزید.» و به جای اینکه این داستان را نمونه بدکرداری مسلمانان قلمداد کند، این طور ادامه می دهد: «وقتی راجع به مجازات بدون محاکمه

۳۰. هالیدی، «نامه ها از ایران»، ص ۱۷۰. در انجیل ذکر شده است که حضرت مسیح لازار را زنده کرد.

۳۱. هالیدی، «تبریز - به انجمن زنان میسیون خارجی»، اولین کلیسای پرمیتریان، ایندیاناپولیس، ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۶.

۳۲. هالیدی، نامه به «ایوی عزیز»، تفلیس ۱۷ اکتبر ۱۸۸۳.

و خشم گلاه سفیدان در آمریکا می خوانیم، احساس می کنیم که چیز زیادی برای گفتن نداریم قلب بدون روحانیت بشر در هر مملکتی یکسان است».^{۳۳} از مشکلات وعظ در «هفت دیوان» در سال ۱۸۹۸ چنین شکایت کرد:

اینجا کار کردن خیلی مشکل است. مردم اکثراً ارمنی هستند و این محل مرکز هدایت نقشه های انقلابی آنهاست. انقلابیون اکثراً سوسیالیست بوده، بعضی هرج و مرج طلب هستند. هر جا می روند خرابکاری از خود به جا می گذارند.^{۳۴}

گرتی ممکن است از لحاظ اجتماعی آزادی طلب بوده باشد، ولی انقلاب دنیوی را مخالف کارهای میسیون خود می دید. با نظر تحسین به انگلستان می نگریست و به روسیه اعتماد نداشت. در اوایل قرن چنین نوشت:

وقتی انسان به چنین محلی [تبریز] که از تمدن مسیحی بدور است وارد می شود، انگلستان به عنوان عامل پیشرفت بشریت جلوه می کند، مخصوصاً چنانچه با روسیه مقایسه شود. مردم آمریکا خیلی کم راجع به روسیه اطلاع دارند - منظورم راجع به طبقه فرمانروا و انگیزه حکومتی است - بدین لحاظ درباره اثری که موفقیت و رشد روسیه در جهان خواهد داشت کاملاً در اشتباه هستند. حقیقت این است که روسیه به دوره تجدید حیات یا جنبش اساسی نرسیده است. شاید هنوز از لحاظ فکری و اخلاقی در قرن دهم است. من انگلوساکسونها را ترجیح می دهم، به خاطر اینکه بهتر آنها را درک می کنم. «پُرها» باید از خود خجالت بکشند که نمی دانند واقعاً به چه دسته ای تعلق

۳۳. هالیدی، ۲۵ اوت ۱۸۹۳. (اشاره به نژادپرستان آمریکایی است.)

۳۴. هالیدی، نامه به «اولین عزیزم»، ۱۰ فوریه ۱۸۹۸.